INDIAN COD
LIBRARY
Date

PER
MSS
954
TAR
M123
تاريخ منظور الحضور

نظر در واقعات و اسباب

هو مخبر بخیر الخیر خیالی واقعات واقعی را بطفیل اسم حیدر و بحکم
شاه سلیمان جاه نایب مهدی نصیر الدین حیدر بادشاه بوقوع می آرد و آن
واقع است بر چند وقایع بی پیوند ضایع و بدایع موقع در وقوع خطابهای مخدرات
افتخار الزمانی مریم مکانی جناب بیگم صاحبه جناب مخدره زمان حضور خانعالمه متعالیه
نواب سلطان بیگم شاه جم جاه دام سلطنتهم ملکه زمانی صاحبه مخدره علیا صاحبه
تاج محل صاحبه رقیه سلطان بیگم صاحبه بادشاه محل صاحبه عیش محل
مهد علیا نواب مبارک محل عزت النسا بیگم سرفراز محل ممتاز محل سلطان مریم
صاحبزادی صاحبگان جنا بیگم زهره محل محل نقشه انصاف الدوله مرحوم

بفضل ایزد متعال از کتاب و کتاب فارغ البال گشته بتلاش معاش
قدم فرسود و هرجا که سررشته کاری دست داد مضمون این شعر اتفاق افتاد شعر رشته در
گردنم افکنده دوست میبرد هرجا که خاطر خواه اوست اول اتفاق بعهده انشا همراه قطب الدین خان
ناظم پسوار و فنا و بعده نزد مولوی تفضل علیصاحب سررشته دار کچهری صدر الصدور که از طرف حضور
بنام اقبال الدوله بهادر مامور گشته بود پس از آن بر تحریر روداد زبانی خدمت اخبار متعلقه دربار دولت
مقرر گشت از آن بعد در دفتر خزانه سرکار علی همراه اعظم الدوله معین گردید پس از سعی و طلب
فخر الدوله منشی الملوک مهاراجه رتن سنگه بهادر به بیت الانشا رسید و هر کجا که اتفاق تحریر
روداد مجتمع نموده بنیاد کتاب نهاد نامش منظور الحضور و بر چند نظر مسطور که از نام هر یک
بتفصیل نشان خواهد داد نظر در واقعات و قضایع نظر در بیت الانشا نظر در صدر کل

جعفر علیخان علی بهادر پسر میرزا محمدی متوفی نبیره نوازش علیخان متوفی سلطان نعلبندان
پسر سالار جنگ متوفی عباس قلیخان خسرو کن الدوله حسین علی پسر قاسم علیخان متوفی
کلب علیخان سلطان احمد مرزا پسر فتحعلی شاه شاهزاده ایران مرزا عباس
پسر سالار جنگ متوفی مرزا امام علیخان مرزا اعلیخان مرزا سیف علیخان متوفی موقع بوقوع
خطابهای امرا وزیر الممالک نوابصاحب بهادر جرنل صاحب بهادر افخار الدوله مهاراجه
میوه رام بهادر راجه بال کرشن فخر الدوله دبیر الملک راجه رتن سنگه بهادر
راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ ظفر الدوله بهادر سبا رزعلی و ناظم علی و نجف علی
پسران ظفر الدوله بهادر مظفر علیخان جعفر علیخان پسر مظفر علیخان محسن علیخان متوفی
میر حسین نجفی پسر نه مرزا علی داروغه معزول دیوڑهی مریم مکانی - بیگمصاحبه محمد سفیع
پسر میر حسین نجفی شرف الدوله محمد عباس برادر وزیر الممالک نوابصاحب بهادر راجه سودرسن سنگه
احمد علیخان برادر مهدی علیخان حکمنانه چودهری نبیره دوارکا داس مرزا ابو القاسم
مرزا علی داروغه معزول دیوڑهی مریم مکانی جناب بیگمصاحبه مرزا نفور برادر جناب بیگمصاحبه
آغا میر متوفی راج نهادر پسر دولت رای متوفی رام دیال مقید امیدرای دوارکا لال مرزا لقی هوس
رامدیال نبنی کلزار مل متوفی موهن لال پانک انگن لال حسن علیخان پسر محمل حسن خان متوفی
علی اکبر خویش فخر الدوله بهادر تحسین خواجه سرا کندن لال پانک حکیم واجد علیخان ساکن بنارس

حرم جلال الدوله دختر منجلی بیگم متوفاة والده ممتاز علیا صاحبه والده رکن الدوله
درباری بیگم زینب خانم دختر سالار جنگ متوفی خرد محل فضل آباد نواب شجاع الدوله مرحوم
زوجه حسین علیخان متوفی بارسی محل گمانی خانم پرورده بهو بیگم محل نواب صف الدوله مرحوم
والده مهد علیا نواب مبارک محل عزت النسا بیگم مبارک محل پل پنجه نواب صف الدوله مرحوم
خرد محل نواب صف الدوله مرحوم موقع بوقوع خطاب وزیر نواب شجاع الدوله مرحوم
نواب آصف الدوله مرحوم حضرت جنت آرامگاه نواب سعادت علیخان موقع بوقوع
خطاب شاهان حضرت خلد مکان غازی الدین حیدر بادشاه حضرت خلد منزل نصیر الدین حیدر
بادشاه حضرت فردوس منزل محمد علی بادشاه موقع بوقوع خطاب های شاهزادگان
فریدون بخت بحکم ثانی منا پرورده مریم مکانی کیوان جاه پسر ملکه زمانی و دختر ملکه زمانی
عزت منا صاحبه
موقع بوقوع خطاب صاحبزادگان نواب نصیر الدوله رکن الدوله محسن الدوله ناصر الدوله
مبارز الدوله پسر شمس الدوله صادق علیخان متوفی باقر علی پسر حسن علیخان متوفی
مدار الدوله متوفی دوله قرابتی جناب مخدره زمان حضور جنابعالیه متعالیه نواب سلطان بیگم
شاه جم جاه دام سلطنتهم فتح علی برادر وارث علی قرابتی ملکه زمانی صاحبه امیر علی
بخش علی مقتدر
برادر تاج محل صاحبه عنایت علی پسر ناصر الدوله مرزا نصیر مرزا احمد مرزا اجو کاظم علیخان
سجاد عسکری پسر مرزا امجد متوفی و منیره سالار جنگ متوفی حسین علیخان پسر جعفر علیخان

مالخاص بنی رام مناور کنجات چوکخانه شتر سواران توپخانه نکرما آهنی دروازه
متعلقه فرح بخش شیر دروازه کوٹهی دلکشا نعمتخانه برقخانه نکرما چهاولی مندیالو
دیندیال حوضهری دارو غه پنجم عیش باغ کوٹهه مچهی بهون نظر علیخان داروغه اسپان خاص
ناکه عالم نکر غلیشل باغ موقع بوقوع اسامی متفرقات سیدخان علیخان احسان حسین
مظفر حسین خادم حسین کنجهاری لال داروغه پرست قمرالدین مناور کچهری
الکاری صندل داروغه کچهری ارباب نشاط وصدر وچکله حکناتهه چوهری نمبره
دوارکا داس چهاولی مصطفی خان قندهاری آهنی دروازه متعلقه موتی محل چهلخانه کلان
باغ براون موقع بوقوع اسامی کچهری ها کچهری عدالت دیوانی کچهری عدالت فوجداری
کچهری عدالت اپیل متعلقه دروغه کچهری بخشی کچهری دیوانی کچهری دارالانشا کچهری احتساب
کچهری صهبات نکاسی ناکجات محکمجبوتره کلان کچهری داغ تصحیحه چبوتره چوهری بازار
دارالضرب موقع بوقوع نامهای امام بارهها وکربل امام باره کلان امام باره لوهاری
امام باره آغا باقر امام باره حسن رضا خان ستونی نجف اشرف درگاه حضرت عباس علیه السلام
مقبره حضرت آرامگاه کربلای حسینی کربلای تال کنوره کربلای آنروی دریا
موقع بوقوع اسامی کنجات وغیرها دولت کنج منفی کنج نواز کنج معظم نکر رام نکر
گوکل کنج سوت ہٹی رستم نکر قلعه جلال اباد اراوت نکر علی کنج خاص بازار حسین کنج

ماہولال ابوالقاسم پسر مرزا ابوطالب خان متوفی حیدر حسین خان و حسین علیخان
واجد علیخان عرف مرزا چوہڑ نورعلیخان اکبر علیخان پسر حیدر بیگ خان متوفی حسن علیخان
پسر حیدر بیگ خان متوفی میمنت خواجہ سرائے محل مریم مکانی جناب بیگمصاحبہ صاحبرام پسر
پورنچند متوفی فضل علی متوفی قادر علیخان محترم خواجہ سرای محل مریم مکانی گوکل مہاجن
عبدالقاسم عینک باز گوردیال متوفی پیر چند بخشی انگن لال بدرید اس متوفی نزہت خواجہ سرا
مرزا ابوتراب اردو مل سودی مفید بہادر سکہ ملازم سرکار عالی لالچی نایب جرنیل صاحب بہادر
موقع بوقوع اسامی سالدار دکمدان فقیر محمد خان میڈو خان مخاطب بخطاب ظفر یاب خان بہادر
عبدالنبی خان قندہاری عبدالمعبود خان قندہاری مصطفی خان قندہاری رکنا بہ سکہ کمیدان
کوشتین برویت سوبا سکہ کمیدان باقر علی اجیتن پسر عنایت علی کمیدان متوفی
امام علی ولطف علی جماعہ دار ہارکران احمد علی سالار مرعلی اکبر سالار بخش پسر دھنی خان
میوانی متوفی راجہ مادھو سکہ سوائی سمیہر سکہ کمیدان موقع بوقوع اسامی
عامل سیف الدولہ متوفی عامل معزول بہرائچ راجہ نجاور سکہ راجہ درشن سکہ گوبردھن دیپ مدھن
خواجہ محمود عامل باکنر مود غیرہ موقع بوقوع اسامی کارخانجات وغیرہ رسالدان
رسالہ کوسمن برویٹ محمد احمد خان داروغہ نعمتخانہ فقیر علیخان داروغہ نعمتی حسن رضا
داروغہ توپخانہ بالک کنج خیراتی زردوز فراشخانہ چوبرجے بخشنوداس نصامن

وجناب ممدوحه پنجاهروپیه راطعام بخت ساخته نیازگردانیدند ومحمد علی حکیم باانعام
مردانه همراه سرست خواجه سرا اندرون محل رفته نبض جناب ممدوحه شناخته
نسخه نوشت وبیرون آمده باهرکرد که نبض ظاهرست وجناب ممدوحه
بتشخیص حکیم مذکور تبرید نوشید نبض شکم خفیف تخفیف ست وعلی بخش
چوبدار حکم جناب ممدوحه زبانی محترم خواجه سرا یافته بعلی رضا کوتوال رسانید که مدار
نامی کهار ساکن احاطه میرجان را که آنروی دریا واقع ست طلبداشته دراید
تاوقتی که راضی نامه خیران اصیل ساکنه احاطه مسطوره ندهد نگذارد وکریم بخش چوبدار
چهارسینی طعام برای بندگان قبله عالم وعالمیان بدلکش ببرد قبله عالم بردر دلکش
دیده از نظر علی داروغه اصطبل ارشاد فرمودند که این خوانها از کجاست داروغه
بپا به التماس رسانید که از دولتخانه محل مریم مکانی جناب بیگم صاحبه ارشاد شده
از چوبدار بگو که این خوانها را ببرد چراکه خوانپوش نیست وبسته هم گردآلود است
داروغه مذکور چوبدار را باز راند درین اثنا شیر علی چوبدار ملازم سرکار دولتمدار
مخشم خواجه سرا را برد خواجه سرا مذکور بعد چهارگهری آمده نزد جناب ممدوحه
رفت وازانجا بیرون آمده بدلکش راهی شد پس جناب ممدوحه خوانهای
دیگر بمعیت لالخان چوبدار بردر دولت فرستاد وپاس روز برآمده فرازعلی

خیابانی کنج فرنگی محل کانکرا باد حیدرا باد مکارم نگر فتح کنج رکاب کنج قدیم رکابگنج خرد
سرای معالی شاه کنج وزیرا باد قدسیه کنج چکله مهاجنان بهولهای نندوی مهدی گنج
کهدرا سلطان کنج رفعت کنج موقع در وقوع وقایع محلات

خبر دیوهی سریم مکانی جناب علیا الهی خانم وغیره دو مغلانی بسواری ڈولی از محل
بخانه خود ها رفتند و مرزائی خانم وغیره سه مغلانی و پیشخدمت بسواری ڈولیها
از خانه خود ها بمحل آمدند و نزهت خواجه سرا سه هزار روپیه برای پنج طعام
ماه محرم الحرام و برسبیل آب سبیل بافت وجناب ممدوحه معرفت همیشت خواجه سرا
مجلس معمولی روز دوشنبه نموده سی روپیه راشیرینی تقسیم نمود و کشن
کارنده خواجه سرای مذکور بیست هزار روپیه بابت بقایای خود یافت
واز تخت درگاه حضرات ائمه علیهم التحیات بمقدار یکهزار و دو صد روپیه بعیسه های
نقره بدزدی رفت لهذا جناب ممدوحه لاڈو خانم وغیره ده مغلانی را رد و کوب
نمود و کسی مغلانی از محل بخانه خود محل رفتن نیافت و میر حسین نخعی بر حسب طلب
جناب ممدوحه حاضر آمد نزهت خواجه سرا گفت محمد شفیع پسر خود را نمی فهمانی
که از حرکات ناشایسته باز آید جواب داد که پسر من از فهمایش من نمی فهمد
خواجه سرا مسطور گفت که اگر از گفته تو نمی فهمد دیگری را کی در خیال خواهد آورد

خود هشت چنگیر انار و لایتی و رنگترہ و کسیر و دو وقطی انگور رسانیدند و فرباغلی
روئنہ نوزدہ روپیہ را خوردہ شد اجناس و مرادیہا دست بپاری کہاریہا
و امام بخش دارد غہ باورچیخانہ نہ روپیہ را طعام و شناخوان پخت شد مع دیگر اسبابہای
متصل ذیل و خضر انوکر فتحعلی فتیلہ فروش پنجسیر فتیلہ جزلی و شمعہای موسی چہارسیر
شیراز کارخانہ بردیوریہی رسانیدند بخشی و غیرہ کہاریان در محل بردند منج رور مشود
کہ کریم النسا مغلانی دست رحیما نوکر خود یک جوڑی کڑہ مرصع طلا پوشیدہ بخانہ فرستادہ بود
بدہو و علی بخش و غیرہ سپاہیان ملازم بمراحمت رسیدہ در محل فرستاد و رحیما را کہ در قید
داشتہ بودند امروز از فرمودہ مریم مکانی زبانی میمنت خواجہ سرا رہا ساخت بخش والہ
و بدہو کہار نوکر مریم مکانی مع زن خود ہا بخانہ رفتند و متعاقب درباری کہ برای
بند ساختن قفل دروازہ کہ طرف خواص پورہ واقع ست رفتہ قفل را از سنجان
سپاہی طلب کرد گفت کہ الہی بخش خواجہ سرا قفل زدہ کلید برد ہ ست زبانی او دیگر
دیگر امروز از محل مریم مکانی جناب بیگم صاحبہ لاڈو خانم و غیرہ دو مغلانی بخانہ خود رفتند و
حسینی خانم و غیرہ چہار مغلانی دیشب خدمت از خانہ خود ہا بمحل آمدند و لب و یک سبد انبہ
امامی پسر بہوانی میوہ فروش و ہفت سبد انبہ گمیٹا میوہ فروش بردیوریہا
رسانیدہ رفتند و سرفراز علی آمدہ تا دو پہر نشستہ بخانہ رفت و فریدون بخت بخشی گیری

تا دو پاس نشسته روانه خانه شد و حسین علی پسر آقای خانم از مادر مسطوره
خود و دو کهری سنخان نموده رفت و محمد شفیع پسر میر حسین بخشی پاس روز برآمده
در دولت فلک رفعت حاضر شد و چهار کهری روز مانده در مکان کچهری آمد
و فریدون بخت دو کهری روز برآمده کلاه جامدانی و انگرکهه جامدانی و پایجامه کلدار
رنگ کلنار پوشیده از محل پیرون آمدند و بسواری اسپ در باغ رفته بعد چهار کهری
اسپ را دوعت گردانیده چاشت بسواری مسطور از طرف دیوڑهی خواص پوره اندرون آمدند و برفور از دیوڑهی فنات اسپ سواره پیرون آمده
دو دو بار اسپ را گردش داده بمحل رسیدند و پاس روز مانده با همان لباس پیاده
در باغ رفتند و تا شش کهری قیام پذیرفته کلاه منگلی و کمیج و جاکٹ و واسکٹ
و کورتی اطلس رنگ سیاه و پتلون سفید پوشیده بر اسپ برنشسته و دو اسپ دیگر را
دو بار گردش داده اسپ سواره تا دیوڑهی فنات آمده بر بوچه سوار شدند
و در باغ رفته بعد یک لحظه بسواری مسطور باز از دیوڑهی فنات تا دروازه باغ
پیاده پا رفته و معاودت نموده در محل رسیدند زبانی پورن دهلو و سوریج هرکارها
دیگر امروز بر دیوڑهی مردم مکانی منهی رسان باغبان از باغ واقع بالک کنج شش جنگیر
گل های گلاب و ترّه و آلو و کشن کارنده بهمت خواجه سرا دست غلام محمد نوکر خود

ناپسند افتاد نقره سابق از اسباب سوخته برای درستی ظروف معرفت میمنت خواجه را
به گجوز کرجوا که شده بود امروز زرگر مذکور ظروف تشتری و پیلی ها درست ساخته رسانید
و شش من شیر خرید شده بمحل رسید و مدد باورچیخانه متصل شبشه محل سابق دستور
جاری است و فرمودند بخت دو گهری روز برآمده بسواری لوچه باغ رسیدند باستی از
روز برآمده داخل محل شدند زبانی سورج هرکاره خبر دیوهی جناب مخدره زمان
حضور جنابعالیه متعالیه نواب سلطان بیگم شاه جرجاه دام سلطنتهم امروز که بازدهم
ربیع الثانی سنه ۱۲۱۰ هجریست جناب مخدره زمان شش گهری روز مانده ازین جهانی
بعالم جاودانی رحلت فرستند خبر دیوهی ملکه زمانی صاحبه امروز از محل ملکه زمانی
صاحب خانم وغیره جهار مغلانی و مستحفظ بخانه خود رفتند خبر ما و امیر اصیل
و نباتی مرتبه خوان و ولاستی خانم کتابخوان از خانه خود ها بمحل آمدند و سماه مبلغ کلفروش
سه صد روپیه بابت قیمت کلها یافت و بهوریا چراسی یکصد و پنجاه و بحروبه یکه بخانه
کتابخوان مسطوره رسانید و ممو و عبدالله رفوگران همراه فرحت خواجه سرا بانعام دانه
اندرون محل رفته بدری دوشاله ها درست کرده بیرون آمدند و بنجاهر و به رکابی
مان الله وغیره فراشان و خیاطان را امداد شد و یکصد و شش درعه لچکه و گوته نقره و طلا
از آن سالگرام تراز معرفت خبر ما اندرون محل رسید و چکیم گدا حسین نوکر و بنده حسین ملازم

روز برآمده کلاه جامدانی و انگرکهه جامدانی و پایجامه کلیدات رنگ کلغار پوشیده
از محل بیرون آمده بسواری بوچه در باغ رفتند و دو کهڑی در باغ قرار گرفته
بسواری مسطور تا دیوڑهی قنات آمده بمحل آمدند و پاس روز مانده بهمان لباس
بیرون آمده بسواری بوچه در باغ رفتند و بر اسپ سوار شده دو اسپ را در صحن باغ و بر
دیوڑهی تا چهارگهری گردانیده قریب شام بسواری بوچه تا دیوڑهی قنات آمده پیاده
بمحل رسیدند زبانی پورن هرکاره دیگر امروز بر دیوڑهی مریم مکانی آفرین خواجه سرا
چهار چنگیر تره و نورن زن باغبان از باغ واقع بالک گنج ده چنگیر کنار دهلی وغیره و
دیلمو باغبان از باغ واقع امام باغ سه چنگیر تره و غلام محمد نوکر کشن کارنده میمنت خواجه سرا
هشت چنگیر انار ولایتی و رنگتره و میٹهها و دو قطی انگور رسانیدند و امام خان روه بسبب دیر رسیدن
راخورده خفته احناس و مراد بهادر سپاری کهاری اندرون محل رسانید و امام بخش دارو غه
باورچیخانه نه روپیه راطعام دسترخوان خفته و خضر الوکر فتحعلی قنبله فروش پنج سیر فتیله چربی
و مکا گهوسی چهار سیر شیرازی کارخانه بر دیوڑهی رسانیدند بخشی و عمره کهاریان بردند ادوی ربانی
دیگر امروز از محل مریم مکانی رجنا وغیره چهار دومنی و کمانی خانم وغیره چهار مغلانی و مسجد
و نوبانی سیدانی بسواری دولیها بخانه خود رفتند و هزار روپیه راطعام نیاز بخت شد
و میمنت خواجه سرا هزار روپیه بنا بر خرید ظروف چینی از محل آورده فیکه آمدند

کهربی ساز یک طبر انگرزی ساخته دست اصیل مسطوره در محل فرستاد با نزده رو سه
باو داد شد زبانی سری کشن هر کاره دیگر امروز از محل ملکه زمانی صاحبه غباسی خانم معلانی
بخانه رفت و صاحبه ممدوحه بخانه دسته سه بابت تنخواه ولایتی خانم که دیر در قضا نموده بود
معرفت رمضان چراسی بخانه اش فرستاد زبانی گوردمال هر کاره دیگر امروز در محل
ملکه زمانی صاحبه زن نصیب چیله متوفی و ولایتی خانم وغیره دو معلانی از خانه خود ها امدند
و امامی خانم وغیره از محل بخانه خود ها رفتند و امامی خانم اصیل یک قفس نقره برای
مرمت آورده بر پهره دلوری داشت ولاد و مهری یک تهان کلبدن از ان سالکرام بزاز
و یک تهان کلبدن از ان صادق بیک دلال بمحل برد و گلبی اصیل شست درعه و چهارده
گره تنکات از ان منکل بزاز رسانید زبانی سری کشن هر کاره دیگر امروز از محل
ملکه زمانی صاحبه موتی خانم اصیل کلان هشتصد و پنجاه هر دو پهه بابت قیمت پارچه سالکرام بزاز
اورده بمحبوب خواجه سرا حواله نمود خواجه سرا سطور بر پهره دلوری داشت و بنده حسین
و گدا حسین حکمان باسطام مردانه همراه زمرد دربار در محل دختر ملکه زمانی رفته
نبض دختر و پسر دختر ملکه زمانی دیده ظاهر کردند که بعارضه تب و سرفه تخفیف رو داد
و نسخه نوشتند زبانی در کار هر کاره خبر دلوری مخدره علیا صاحبه امروز امیری خانم معلانی
و صاحب جان پیشخدمت در محل مخدره علیا از خانه خود ها آمدند و برفی خانم محلدار

با انتظام مردانه همراه غلام محمد درباری و فرحت خواجه سرا اندرون محل رفته نبض
صاحبه ممدوحه و خواهرزاده کبوان جاه دیده بیرون آمده ظاهر کردند که طبیعت
و موتی خانم اصیل کلان پنجاهروپیه که از محل آورده بود همین مرثیه خوان حواله نمود و گفت
که برای مجلس معمولی روز پنجشنبه در کربلای افرین علیخان متوفی عنایت شده است و دیگر هزار و دو صد
و نود روپیه که بر پیره داشته بود حسب تفصیل ذیل منقسم گردید و مدد اهتمام راجه بخاور در
موقوف شد و عالم و غیره دوازده معمار و مزدور نوکر صاحبه ممدوحه که بنا بر مرمت شکست و ریخت مکان
همراه غلام محمد درباری با انتظام مردانه رفته بودند بیرون آمدند و دامر و غیره روشن چوکی نوازان
نوبت در روشن چوکی نواختند شانزده روپیه انعام یافتند و بیست و چهار نهان کاره از ان
همیوان بزاز معرفت کاشی رام جامه دار خرید شده همت اصیل مسطوره اندرون محل رسید
و محبوب خواجه سرا نود و هفت تولچه کرن نقره و طلا دست تگلی اصیل نزد همشیره کبوان
فرستاد و لوکمن چپراسی پنجاهروپیه بابت بخشواه موتی خانم اصیل خرد بخانه او رسانید فقط

محبوب خواجه سرا	قاسم خادم	سلطان خواجه سرا	غلام محمد درباری	محبوب درباری	نور خواجه سرا	فتح خواجه سرا		
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۹	۹	۹		
خوش نظر خواجه سرا	مبلم خواجه سرا	محرم خواجه سرا	غنبر خواجه سرا	نسبت خواجه سرا				
۹	۹	۹	۹	۹				

زبانی کوردیال هرکاره
دگیر ستاره خانم و غیره چهار مغلانی از محل ملکه زمانی بخانه رفتند و بودهی زرکر
دو صد روپیه برای شانت یک طوق و زنجیر طلا از دست خیران اصیل یافت و صاحب رای گیری

بیرون آمدند و کاظمه خانم مرثیه خوان قصد سر و بر پرده پوشی از انام بخش
جراح گرفت و کالاپیت انگر نز اسباب مفصله ذیل بقیمت یکهزار و صد و شصت
و پنج روپیه فروخته رفت و لیکها چیزهای ده تهان کهاروه از دکان شیوپرشاد
بزاز آورده بمسترت خواجه سراسپرد خواجه سرا مذکور چهار تهان امبرن وغیره چهار زن
آبکش را حسب الحکم صاحبه ممدوحه امداد کرد و شش تهان در تحویل خود تهاد و اما
داروغه باورچیخانه دوروپیه را جلابی ساخته همدست محلد امسطوره اندرون محل فرستاد
تهان جامدانی ده عدد دوپه دلائی ده عدد تهان کامدانی یک زبانی چهیدو کیرت سرکاروها
یکی بریفی خانم محلد ارکه دیروز بخانه رفته بود امروز در محل محذره علیا رسید زبانی چهیدا سرکاره
دیگر حادق علی و مرزا علی حکیمان نوکر و حکیم بنده حسین ملازم سرکار دولت بایدار مع بنده احمد
پسر خود با نظام مردانه همراه مسترت خواجه سرا اندرون محل محذره علیا صاحبه رفته نبض را
دیده ظاهر کردند که حرارت دورم شکم را تخفیف نموداست و مسترت خواجه سرا بزاز رنده
از محل آورده گفت که صاحبه ممدوحه فرموده اند که من مرادی خواسته بودم که بروقت
صحت طبیعت حاجی منصور نوکر خود را که ساکن فیض اباد است سوی حج خواهم فرستاد
لهذا مبلغ مسطور نزد حاجی مذکور میفرستم لهذا استیل جماعه دار چراسان مبلغ مذکور
بحاجی مسطور رسانید و در ثمن پیشخدمت از محل بخانه رفت زبانی کیرت سرکاره

وکاظمه خانم مرثیه خوان از محل نجانه خود ها رفتند وحکیم حاذق علی نبض عاشورن
پیشخدمت بر پرده دیوریهی دیده نسخه برفع عارضه تب نوشته داد و ملیحه ها
کنیز بر پرده دیوڑهی قصد سر رواز امام بخش قضا کرفت وشیو پرشاد بزاز
لچکه طلا پنجاه وده تومانه وده تهان کلیدن مختلف الالوان خود را معرفت برفی خانم
محلدار اندرون محل فرستاد وبهوانی وغیره پانزده مزدور ومعمار همراه آفرین خواجه سرا
واگر وغیر دربار یان با نظام مرد آ اندرون محل رفته مرمت شکست ریخت مکان کرده بیرون امدند
وبزازنذکور چهارصد وشصت دو روپیه بابت قیمت فروخت پارچه بان با فت وبه جنکیر
انبه کهیلا شیو دین باغبان رسانید ومدد بنکله چوبی بدستور جاریست وآبادی کنیز که
وقت شب از زینه بیفتاد دریای راستش ضرب رسید مسرت خواجه سرا زور اورنام کمانکر را
طلبداشته بالش بر پرده دوڑهی نمود کمانکر مسطور روغن از نزد خود داد وبکرو
برای ساخت دوا برد وسیتارام متصدی بنفر بشادی خترخود هفت چاندنی ودو شطرنجی
ودو مسند تکیه لعاریت برده است وصاحبه ممدوحه نه روپیه برای درستی زنجیر نقره
ویک زنجیر طلا مسرت خواجه سرا داده کفت کران زنجیر را کشته هرقدر که دراز است نصفش
کم کرده زود بساز خواجه سرا مذکور موتی زرگر را جوالنمود وحسینی وغیره هفت کس آبکش
بانظام مردانه همراه آفرین خواجه سرا مذکور اندرون محل رفته حوض را از آب پر کرده بیرون

از خانه کالابت انگبز آورده دست دلایتی خانم محلدار اندرون محل فرستاد
وروشن وغیره چهار باغبان با نظام مردانه همراه نسیم و محرم خواجه سرا ان اندرون
محل رفته درستی چمن بندی نموده بیرون آمدند و شیونخش چپراسی چهار دهه جنگیر
انبه وامرود وغیره از مسجد باغ آورده بر دلوریهی رسانید و چغری وغیره ببب نفر
بیلدار و معمار که از طرف راجه بخشاور سنگه مقرر اند حکم زبانی راجه درشن سنگه بهادر
غالب جنگ یافته شش درد و منزله موتی محل که سابق برحسب حکم محکم
تیغه شده بود امروز کشاده بیرون آمدند و موتی خانم خانه صاحبه ممدوحه بسواری
فیتن مع عمده خانم کنیز خود بخانه رفته محمدی خانم مرثیه خوان را در محل فرستاد
و شرف النسا محلدار زن امیر علی برادر صاحبه ممدوحه آمده بعد یک پهر بخانه رفت
و مسترس خواجه سرا صد کبوتر گوله حسب فرموده صاحبه ممدوحه دست چهکاچو بیدار
نزد امیر علی مذکور فرستاد و شیر خان آدم چهار سبد انبه فرستاده مومن علی
خالوی صاحبه ممدوحه بر دلوریهی آورد و دست محلدار مسطوره اندرون محل رسانید
و میر بنی فرانبی صاحبه ممدوحه آمده یک اشرفی ضامنی امام ضامن از دست محلدار مسطوره
یافته زیب بازو ساخت و روانه خانه شد و صاحبه ممدوحه یازده روپیه باتعرش
خانم صاحب مادر خود نزد مومن علی مذکور دست شیر خان نوکرش فرستاد و یک ماهی

دیگر بتولی خانم مغلانی و بنو خانم پشمحمدیت از خانه خود با بسواری دولی در محل مخدره علیا صاحبه
آمدند و صاحبه ممدوحه یک لنگه آرده به رجو کهاری امداد کرد زبانی چهدار کاره
دیگر امروز عمده خانم چهی نویس از محل بخانه خود رفت و سابق موتی زرگر پنجاهیروپیه
برای ساخت گرگری و چنبر وغیره معرفت برفی خانم محلدار از محل یافته بود امروز
زرگر مذکور بوزن شصت و شش روپیه ساخته نزد مسرت خواجه سرا آورد خواجه سرا مسطور
وزن کنانیده دست محلدار مسطوره اندرون محل رسانید زبانی چهدار کاره
دیگر امروز مرزا علی حکیم نوکر آمده از کریمن محلدار خیریت طبیعت مخدره علیا صاحبه
دریافته بخانه رفت و بتولی خانم مرثیه خوان و بنو پشمحمدیت از محل بخانه رفتند
و امام بخش روغنچهار روپیه را شیرینی برای مجلس معمولی از بازار آورده دست
کریمن کهاری در محل فرستاد زبانی چهدار کاره خبر دوپهری تاج محل صاحبه
عظیمن زن فراش بخانه خود رفت و دلابتی خانم محلدار دو کهری روز برآمده
بسواری دولی خانه خود رفته وقت شام باز آمد و شیودین نینو لی
صد روپیه بابت قیمت پان معرفت مسرت خواجه سرا یافته و آفتابه سیمین که
برای درستی بخانه مکارزکر رفته بود درست شده بهدست زینت ماما بمحل رسید
و حسین بخش چوبدار هشت عدد بالی طلا مع شانزده دانه دُر از خانه

بابت تنخواه یازده ماهه روشن چوکی نوازان و نقارچیان و شعلچیان و خاکروبان
و غیر آن شصت کس تقسیم کرده سی کس را برطرف کرده و دوسی سیلانچی
سه صد و بست و نه روپیه منجمله شش صد روپیه باقیات خود بانت زبانی مرلی هرکاره
خبر دیوریهی رفته سلطان بیگم صاحبه امروز محمدی خانم پیشخدمت از خانه خود بمحل آمده
و عظیم النسا مغلانی از محل بخانه رفت و نظر علی حکیم با نظام مردانه همراه اقبال در محل
در محل رفته نبض صاحبه ممدوحه دیده بیرون آمده ظاهر کرد که حرارت خفیف پیدا است و گفن
میرود هیکروپیه را بانه ها خریده دست عمده خانم محلدار اندرون محل فرستاد و کاشی
صیاد روز هفته هفت طیر بطریق صدقه آورده پرواز داد یکروپیه انعام یافت
و نوازنده دو روپیه و هشت آنه را حاضری خریده اندرون محل دست عمده خانم محلدار
فرستاد و مرغ پاشاخ کش آمده دو صد شاخ خالی در کف باوساق کشیده
یکروپیه یافت و محلدار مسطوره سه روپیه برای خریدد و از محل آورده به غلام حسین
دوا ساز حواله نمود بندر این مهاجن هفتاد و پنج روپیه را طلس برنگ مختلف فرخت
زبانی موتی هرکاره دیگر دوانه خانم وغیره دو مغلانی از خانه خود بمحل سلطان بیگم صاحبه آمدند و مدد
بنگله چوبی از امروز باز جاری شد و صاحبه ممدوحه چهارده روپیه را شیرینی دست نوازنده
طلبداشت زبانی موتی هرکاره دیگر عمده خانم محلدار یکروپیه از محل رفته سلطان بیگم

از مکان نخبین خواجه سرای متوفی طلبداشت برنیامد لهذا محرم خواجه سرا کورپرشاد
متصدی را برای جا پزه فرستاد و بلاقن زن خاکروب معرفت خواجه سرا مسطور
نوکر شد زبانی مرلی و دهن سنکه هرکاره ها دیگر امروز تاج محل صاحبه بتجویز حکیم
بنده حسین ملازم تبرید نوشید لعارضه تب و درد شکم تخفیف است لیکن دوبار دست
به پیش اجابت شد و امامی خانم مغلانی مع دختر خود و مصاحب خانم مرثیه خوان
از خانه خود بمحل آمدند و مادر زن امیر علی برادر محل ممدوحه از محل بخانه رفت
و مسرت خواجه سرا ده سیر حلیم و ده سیر شیر برنج با بست نیم ماه محرم پخت ساخته
دست ولاستی خانم محلدار در محل فرستاد و محرم خواجه سرا بابت نیخواه شماسه
دو قبض مهری محل ممدوحه بمسرت خواجه سرا رسانید زبانی دهن سنکه هرکاره
دیگر امروز زینت اصیل از خانه خود بمحل تاج محل صاحبه آمد و مداری وغیره دو باغبان
ده چنگیر ترہ وغیره از مسجد باغ واقع آنروی دریا دروشن وغیره دو باغبان از مکان
نخبین خواجه سرای متوفی شش چنگیر ترہ بر دیوریهی رسانیدند زبانی مرلی هرکاره
دیگر امروز زن امیر علی برادر تاج محل صاحبه مع شرف النساء محلدار و امیرن وغیره
دو زن فراش از محل بخانه خود ها رفتند و امامی خانم مغلانی و ظهورن زن فراش
و زن بشیر جبله از خانه خود ها بمحل آمدند و مسرت خواجه سرا چهار هزار روپیه بابت

طوالیف نیست درخانه شخصی افتاده است برای دیدن من آمده است نه برای محراگردن
و ولی محمد داروغه باورچیخانه ده هزار روپیه بابت تنخواه یکماهه بیکم موصوفه ازمتکلان
بهادر آورده دست هیکیا وغیره کهاریان اندرون محل رسانیده و محبوبن کنیز که تعارف
باریک بیمار است حالت نزع دارد و دستها جاری است زن بهولا نامی فرقه غربان
درصحن جلوخانه رقاصی میکرد رحمت خان پیاده نوکر بیکم موصوفه بهولا مذکور را طلبیده
گفت که تو درصحن جلوخانه چرا رقاصی مینمای جوابداد که چهار فلس پیدا کرده
بسر برد او فان میکنم حالا که تو مانع می آئی نخواهم آمد این بگفت و راهی شد پیاده مذکور
یکدست چوب بر سرش زد که شق شد و دو چوب بر هر دو شانه خورد که آماس گردید
و یک بر دست چپش که ورم نموده است بهولا مسطور داد بیداد کرده بر تهانه
جلوخانه رسیده بهوش افتاده است و داروغه باورچیخانه مذکور از گفت بیکم موصوفه
بجمیع نوکران محلکها انمضمون که اگر کسی با کسی جنگ و پیکار خواهد کرد از نوکر
برطرف خواهد شد لوگ نیده گرفت و دو نیچه بچوان یکی بعصمت صد روپیه دوم بقیمت
هشتاد روپیه و ده روپیه راسنگ از بوده هن نیچه بند معرفت مسکن خواجه
فرید و نکیره با نات چوکی نفره معرفت داروغه باورچیخانه مذکور ساخته شد
و امروز تمام روز سوارها مهیا و مردم از نوکران بیکم موصوفه مستعد ماندند لیکن

آورده بنظر علی فقیر خیرات داد و اصغر علی داروغه که بیمار است برای دیدن او خود
از دیوڑهی بخانه رفت و کوهر درباری بیمار شده از بیخ و زبخانه رفته بود امروز از
خانه بر دیوڑهی آمد دیگر امروز کریمان فراش از خانه بمحل زنیه سلطان بیگم صاحبه آمد
و اصغر علی داروغه یکروپیه را قفلی قبماق منجمده برف خریده دست عمده خانم محلدار
در محل فرستاد و نوازرونه سه روپیه را دانه و چاره طایران و غیران خریده آورده
بمحل رسانید و کاشی صیاد هفت طیر آورده پرواز داد یکروپیه یافت زبانی مونی
دیگر امروز نظر علی حکیم نبض چنیا کنیز بر پرده دیوڑهی دیده نسخه عارضه ورم گلو
و شکم نوشت و سید هوزن فقیر بر دیوڑهی آمده داعی خیر گشت خیرات
زن سقا یکروپیه از محل آورده باو خیرات نمود زبانی مونی هر کاره
خبر دیوڑهی مهد علیا نواب مبارک محل عزت النسا بیگم امروز سید و غیره یازده
و مزدور و بیلدار با نظام مردانه همراه حسین بخش درباری اندرون محل رفته
مرمت شفها و زینه باره دری نموده بیرون آمدند و اپهی طوالف لوچی مهتاب
طوالف ساکنه گولہ کنج پاس روز برآمده از خانه خود اندرون محل رسید نمطهر بانی
حیدری خانم محلدار گفته فرستادم که طوالف مسطوره را در محل درآمدن چکار است
محلدار مسطوره اندرون محل رفته از بیگم موصوفه جواب آورد که این طوالف

تنخواه یکماهه دنیقه بیگم موصوفه از صاحبگلان بهادر آورده دست خوشحلیا وغیره
کهاریان بمعیت بڑی خانم مخلدار در محل فرستاد زبانی لال سنگه هرکاره
خبر دیوریهی فرستاد از محل مسطوره یک جوڑی چوڑی طلا معرفت کلاب رای
متصدی نزد منوهرلال گرو داشته چهپه هیرا وغیره مزدوران که قریب پنجاه کس بودند
تقسیم کردو نانک چند کماشته ساه بهاری لال یکهزار و هشتصد و هفتاد و نه روپیه
بابت تنخواه یکماهه محل موصوفه از صاحبگلان بهادر آورده نزد خود داشت و اسباب
از قسم زیور مرصع بجواهر قیمتی جهل هزار روپیه عوض پنجهزار روپیه معرفت سلطان
پدر محل موصوفه نزد سوبهارام مهاجن گرو بود و مهاجن مذکور روپوش امروز
تبلاش بسیار بهمرسیده بر دیوریهی طلب شده کرفتار شد بطلب اسباب مهونه
الکار آورد زبانی هولاس هرکاره دیگر تولا وغیره پنج کهار با نظام مردانه همراه
حسین بخش درباری در محل رفته و سایبان را کشیده بعد چهار کهڑی باز آمده
خبر دیوریهی ممتاز محل که در محل مریم مکانی جناب بیگم صاحبه ممکن بست امروز کیولرام
متصدی یکهزار و یکصد روپیه بابت تنخواه یکماهه از صاحبگلان بهادر آورده دست رحیما
اصیل اندرون محل فرستاد بعد دو کهڑی اصیل مسطوره روپیه های مزبور را از محل
آورده بمجرم خواجه سرا رسانید و عرصه یک سال و دو ماه میکذرد که ممتاز محل صوفه

چهارکهری روزمانده برخاست کرده رفتند و ولی محمد داروغه باورچیخانه و بخشی علی
داماد پوتی خانم سلطانی و حکیم بنده رضا و غیره پانزده کس مع مردم دیوڑهی و غیران
نصف اللیل گذشته جنازه والده بیگم موصوفه زیر پل پخته برده و غسل داده و در صحن صلوخانه
جنازه را نهادند احمد حسین پسر مولوی دلدار علی متوفی تکبیر خوانده جنازه را برداشته
در باغ مرزا جنگو متوفی که واقع متصل چوکی چهب ناتهه است صحدم برند درین اثنا
زینت اصیل بیگم موصوفه شور و غوغا برپا کرد که در اینجا صحرا تدفینش بجا بل نامناسب
و نا روا من نزد بیگم موصوفه میروم این بگفت و نزد بیگم موصوفه رسید بیگم موصوفه گفتند
که در امام باره آغا ابو طالب دفن کنانیده شود رام سنگه چپراسی جنازه را برداشته
در امام باڑه مسطور پاس روزمانده دفن گردانید و داروغه مزبور دو هزار روپیه بابت
خرچ جنازه یافته بود منجمله ان سی روپیه رامرادی و نیز هر روپیه نقد خرچ نمود بانی
در تحویل داروغه مذکور ست و نوزده خوان حاضری فرستاده حسین علیخان پسر جعفر علیخان
رسید دیگر امروز غلام علی چوبدار فرستاده شرف علی داروغه عدالت بر دیوڑهی مهد علیا ام
ستاره خانم مرثیه خوانان را مع مریم خانم دخترش بسواری میانه و امام بخش و غیره دو
چوبدار و جیون و غیره چهار سپاهی و پرشاد و غیره چهار چپراسی نوکر بیگم موصوفه همراه
در عدالت برده بعد چهار گهڑی رسیدند و کنگا رام کشمیری ده هزار روپیه بابت تنخواه

نمروز بازگشت وصبحدم هیکو طوایف توچی پیرنجش طوایف ساکنه جینیا باغ بهت
حصول سعادت ملازمی قبله عالم وعالمیان میرفت اثنا وراه ازدولی فرود آمده
نزد عباس مرزا نواسه صاحبزادی صاحبه آمد بعد یک کهری بردر دولت فلک رفعت
حاضر شده وقت معاودت بازنزد مرزا مذکور آمده پس چهار کهڑی راهی خانه شد
زبانی بهولا هرکاره خبر دیورهی جینا بیگم امروز منالال کناری فروش آمده ازکهو کاوندہ
دیوڑهی یک کهڑی سخنها نموده رفت وبیگم مسطوره مع بنو خانم زوجه کمال الدین حیدر
منوفی دریک پینس سوار شده ویک منزل رتهه وچهار دولی کنرکان راهمراه
گرفته درباغ خود واقع حیدر کنج نورفته چهار کهری روز مانده بخانه باز آمد وازچهار روز
بطلب نجو بیگم وختر بیگم مسطوره محبوب خواجه سرا وکریمن مهری درام سنگه چپراسی
درِ دولت مع فینس ها می آمدند بیگم مسطوره دختر خود را نفرستاد امروز دهنو مهری
آمده از بوڈهن دارو غه متکلم ماند بعده اندرون محل رفته بابیگم مسطوره هم سخن گردید
وگفته رفت که فردا هرچه خواهد شد بظهور خواهد رسید وبیگم مسطوره یک کشتی دولالچی وغیره دست زینت اصیل برای بهوانی خواص فرستاد وبیگم مسطوره یکهزار روپیه
بمنالال مهاجن ساکن چکله مهاجنان معرفت علی بخش رونه بابت قرض ادا نمود
زبانی خوشحال هرکاره خبر دیورهی زردمحل نواب آصف الدوله مرحوم در دانه خانم

درصحن شیشه محل پنج محله دو صف دیوار غرب و شمال رو به کشیده بود و اروی
دیوار از عرصه ده روز چاهی ساخته امروز در دیوار غرب رو به دروازه فوقانی نمود
زبانی شیودین هرکاره دیگر امروز از محل ممتاز محل منجهلی خانم معلالی بخانه رفتند
وعمده کهاری ظاهر کرد که چهار روز میگذرد که تنور در محل رسیده بود امروز گرم شده
نان خمیر در آن پخت شد و مدار بخش وغیره دو با عیال با منظام مرد انه همراه گرم بخش دربار
در محل رفته اروی را در چمنی گشتند و محل موصوفه باد پر را پرواز داد و زبانی
بهولن اصیل بدین محمد حقه بردار خود که کاغذ باد را پرواز داده بود دو بار گفته فرستاد
که کاغذ باد خود را در باد پر من در پیچ حقه بردار همان کرد باد پر بر باد پرید فقط
زبانی شیودین هرکاره خبر دلوریهی سلطان مریم بیگم محل حضرت خلد مکان
بگنیم پاس روز برامده مطلوب درباری دلوریهی مکم موصوفه میگفت که دی شب
بیگم موصوفه مسماة نجبن خواص خود را انقدر زد و کوب نمودند که مسماة مسطوره
فوت کرد بعده لاشش را در چاه انداختن مکان سکون خود انداختند برای
اظهار اینحال مع کورنجش حوالدار پلٹن سوئم با سکه کمپدان متعینه دلوریهی موصوفه
نزد ظفر الدوله بهادر میروم زبانی گنگا هرکاره خبر دلوریهی صاحبزادی صاحبه کلان
حسینی بر ورده صاحبزادی صاحبه کلان پاس روز برامده آمده وقت نیمروز

را برای نواخت مجیره ها طلب کرد او نیامد امروز بنغض دیروزه دربار مذکور
مع آدم خود خاکروب مسطور را انقدر تازیانه ها ولت ها زد که در تمام بدنش
ضرب رسید همانوقت حسین بخش دربار از دیوریهی مهد علیا نواب مبارک محل
عزت النسا بیگم که بر دیوریهی سرفراز محل میرفت ازان رهگذر گذر کرد رجب علی مذکور
از حسین بخش مسطور گفت که این خاکروب از من ناحق و بیواسطه در پی
جنگ و پیکار است حسین بخش مذکور نیز از دو آدم خود که همراه داشت اشارت کرد
و گفت که این ملعون را که حرامزاده است بزنید این خبر بوالده رکن الدوله مذکور رسید
که رجب علی و حسین بخش دربانان خاکروب مسطور را میزنند و داد بندگان قبله عالم
و عالمیان میزند کسی گوش نمی نهد برنیمغنی والده رکن الدوله مذکور از دروازه شور
وغوغا برپا کرد و خواست که بیرون برآید لیکن بمنع بعضی باز ماند درین اثنا رکن الدوله
این ماجرا را شنیده برای رفع شر بر دیوریهی مسطور در رسید دربانان
را دید حال ضرب خاکروب دیده و هم شنیده همراه رمضان علی چوبدار نزد
فتحعلی داروغه محلات فرستاد که رجب علی و حسین بخش دربانان خاکروب مسطور را
ناحق زده اند فتح علی مذکور جواب داد که من فردا رو بکاری دربانان مذکور خواهم کرد
زبانی بهوانی هرکاره خبر دیوریهی دربار بیگم مرزا عباس وغیره چهار پسر بیگم مسطوره

اسامی محل مسطوره که از عرصه دراز لعارضه یار یک بیمار بود امروز فوت نمود
فتحعلی داروغه محلات سی روپیه دست منور دربان برای تجهیز و تکفین فرستاد
دربان مذکور لاشش را در امام باڑه جهاولال متوفی دفن کرده آمد زبانی دربارهٔ
خبر دیوریهی محل نقشخانه آصف الدوله مرحوم امروز الهی خانم کنیز بسبب عروض عوارض
مرد منور دربان ملازم سرکار دولت پایدار فرستاده فتح علی داروغه محلات آمده بمحرو
برای تجهیز و تکفینش رسانید زبانی هادیهوبرکاره خبر دیوریهی دیدار بخش عالم جلال
امروز دیدار بخش مسطوره راتب دلزده آمده است خبر دیوریهی دختر منجهلی بیگم متوفاة
دو ماه است که تعلیم امیران وغیره سه گانه بسبب ظهور چیچک بظهور نیامده بود امروز دختر
بیگم مسطوره امان علی نامی استاد را از حسین بخش چوبدار طلبیده آغاز تعلیم ساخت
و محمد مهدی پسر دختر بیگم مسطوره که دیروز بخانه جعفر علی برادر دختر مسطوره رفته بود
امروز بخانه باز آمد لهذا جعفر علی مذکور دو خوان انبه و دو خوان شیرینی و یک خوان
ڈیلے والا بی وغیره همراه محمد مهدی مذکور کرده داد زبانی منابرکاره خبر دیوریهی
والده مخدره علیا صاحبه عمده نامی کنیز والده صاحبه ممدوحه دختری از لطفه
امیر مرزا برادر صاحبه ممدوحه زائیده است زبانی کشن هرکاره خبر دیوریهی
[illegible] الدوله دیروز رجب علی درباری دلوریهی مذکور عیدا خاکروب نوکر را

راهمراه خود از محل برون آورد ما مظهران پرسیدیم که نام این چیست و این
کدام است و از کجا آمده است و در اینجا چگونه رسیده است مرزای مذکور گفت
که شما را ازین تفصیلات چه سروکار خواه نو خریده ام خواه خریده قدیم من است
اگر شما را نوس ید ان خبر مرکوز باشد بنویسید زبانی لوحن و شاهرکاره ها
خبر دارد والده مهد علیا نواب مبارک مکان عزت الله ملکه در پروز شنبو سنکه
نامی ساکن کانپور یک پاپه فیل ازان طرف آورده بود رهی
والده حکم موصوفه زنجیر کرده بسته است ولی محمد داروغه ماورچیخانه حکم موصوفه گفت
که بالغ ان یکهزار و دو صد روپیه قیمت مطلبد اگر بکفایت تمام خواهد فروخت خرید خواهد
دگر نه خواهد برد زبانی لال سنکه هرکاره خبر دارد بهی مبارک محل پل نخواسته
نواب همشیره والده مرحوم امروز امانی کنیز محل مسطوره لعارضه تب وا
قضا نمود فتحعلی داروغه محلات ببست و پنجروپیه دست منور دربان نزد کرمین
خواص نواب مرحوم فرستاد در صحن امامباڑه جهاولال متوفی مقتل شیله میر محمد
معیت میر حسین دفن کرد زبانی درکاهرکاره خبر دارد بهی خرکیل
مالک چند منصدی و سکندر علی کارنده و جهدی لال منصدی ظفر الدوله بهادر
فرستاده فتحعلی داروغه محلات آمده نه هزار و چهار صد روپیه و چهار آنه بابت

درحم علي وغيره چهار كس ديگر بالاتفاق خود ها چوسر وگوي ونكي موئيه
بطور قمار مي بازند زباني لوچن هركاره خبردوريهي زينب خانم دختر سالار جنگ
سالار رو نامي محله داري ظاهر ميكرد كه درمحل خانم مسطوره مبارك قدم نامي يك كنز
پسر ساله از سه روز آمده است هرچند منظهره ميپرسم ظاهر نميكنند كه ظهورش از كجاست
زباني سيل رام هركاره خبردوريهي فرد محل فيض باد نواب شجاع الدوله مرحوم امروز
مغلاني بيكم دختر مرزا هاپر متوفي پسر نواب شجاع الدوله مرحوم دو دختر
يكي حيدري نامي دوازده ساله دوم شيرازن نامي ده ساله مرزا رستم علي
ساكن فيض اباد را در فرزندي داده است زباني هرسهاي هركاره خبردوريهي
زوجه حسين علي خان متوفي امروز شكوفه نامي كنز زوجه خانم مذكور وقت دوپهر
شكوفه كرده ببرد زوجه خانم مسطور برضاني نوكر خود بست رو به داده گفت
كه بمصرف تجهيز وتكفينش دراورده بجمنيا باغ دفن كنن زباني كلميان هركاره
خبردوريهي سابرسي محل دوشنبه بهادر امروز احمد علي پسر نجف علي ببره ظفرالدوله
نزد فاطمه بيكم سابق حضرت خلدمكان آمده بعد دوگهري بخانه باز رفت
زباني لوچن هركاره خبردوريهي كماني خانم پرورده بهوسر محل مرحوم
امروز مرزائي نامي شوهر خانم مسطوره يكي خواجه سراي سيزده سال سبز رنگ را

محسن الدوله پسر دوماهه محسن الدوله مذکور را بسبب صدت گرما
پنج دست اجابت گردید. تشخیص حکیم زاهد علی استعمال دوا العمل آمد و فلان
دایه رقه داد و زوجه محسن الدوله مع پسر خود در مکان امام باره که ملحق بمکان
ممکن بست متمکن گردید و محسن الدوله مذکور کاغذ را باد داد
امروز ناصر الدوله پاسی از روز مانده بسواری فیل باده در باغ خود واقع حسین گنج
رفته وقت شام بخانه خود آمد زبانی رکنا تهه هرکاره
امروز وقت دو گهری شب گذشته بخانه اکبر قلی چیله صادق علیخان مذکور که با
کنیزی معقود بست دختری پیدا شد زبانی لچهمن هرکاره
امروز حرم متوفی مذکور را حرارت پدیدار گشت حسین علی حکیم بانتظام مردانه همراه
بست درباری اندرون رفته نبض دیده نسخه نوشت و حرم مسطوره تشخیص حکیم مسطور
تبدیل نوشید زبانی کلیان هرکاره خبر دیوره وزیر الممالک نواب صاحب بهادر
امروز بست و پنجم ربیع الاول سنه ۱۲۵۰ هجری سرفراز محل وزیر الممالک نواب صاحب بهادر
رخت رحلت بربست یکیم پاس روز مانده از اکبن سلطنت پیاده با همراه
تابوت تا کربلای بنای الماس علیخان متوفی رفتند و قریب شام دفن نموده
پاسی از شب گذشته باز آمدند و از وزیر الممالک نواب صاحب بهادر هر فرد واحد

تنخواه پخت ماهه زیبا و نازنین وغیره اسامیان تقسیم کرده رفتند زبانی دربان کارگاه
موضع بوقوع واقعات شاهزادگان وصاحبزادگان وامیران او وزیران وغیرا
خبر فرید و بخت که باز نجاب سنا برورده مرحوم مکانی سرفراز شد فرید و بخت
دو گهڑی روز برآمده کلاه وانگرکهه جامدانی وپاجامه کلبدن رنگ کنار پوشیده
ازطرف دیوڑهی خواص پوره بیرون آمده پیاده پا در باغ رفتند وتا چهار گهڑی
قرار گرفتند بعد پاس روز پیاده پا محل رسیدند و پاس روز مانده باهمان لباس
ازطرف ڈیوڑهی مسطور باز آمده پاپیاده در باغ رفتند و یک درخت انبه
از قسم عام هیچ پیش دروازه چهوٹی باغ نشانیدند وقریب شام پاپیاده بمحل آمدند
زبانی بهولا هرکاره نبیرگیوان جاه پسر ملکه زمانی کیوان جاه را در دکوش از سه روز
بخار بود امروز تخفیف رو نموده روپیه رکابی به نیلم خواجه سرا داده گفت
که بسلامی جراح بدهد و محمد حسین نوکر بسبب تولد پسر خود بنجر و پیه نذر داد
و بیرون آمده بامحبوب خواجه سرا و فتح علی برادر وارث علی که آمده بود سخنها
نموده در محل رسید فقط زبانی گوردیال هرکاره خبر دیوڑهی نصیر الدوله امروز چهار
گهڑی روز مانده نصیر الدوله مع امجد علی پسر خود و ابوالحسن خویش خویش
حسب الحکم مبرم در کربلای حسینی رفت زبانی مهن لال هرکاره خبر دیوڑهی محسن الدوله

دیوڑھی ظفرالدولہ بہادر دلیشب کنیز کی عظیمن دوم ملاکبر سوم جواہر اسقف
خانہ بہادر مذکور سنی طرف دریا انداختہ و فرود آمدہ بگریختند واللہ بعلم کہ کجا رفتند
زبانی محمد علی ہرکارہ خبر دیوڑھی مبارز علی پسر ظفرالدولہ بہادر امروز دو ساعت از
روز ماندہ مبارز علی و ناظم علی و نجف علی پسران ظفرالدولہ بہادر بموجب کفت بہادر مسطور
در کربلای حسینی رفتند زبانی حاجی ہرکارہ خبر دیوڑھی نجف علی پسر ظفرالدولہ بہادر
دیروز طفلی دہ سالہ راہ گم کردہ اندرون دیوڑھی ظفرالدولہ بہادر در رسید
نجف علی پسر بہادر مذکور دیدہ خواست کہ آن طفل را بپرورد بہادر مذکور کفت
کہ ای عزیز پرورش ادب مناسب وبجا الا آہ و ناله والدنیش تا بکجا این بکفت
و طفل مسطور را طلبیدہ پرسیدش کہ چہ نام واری کاہی کفت گلبا کاہی کفت بگوا
کاہی کفت کلوا قوشش استفسار کرد کفت موچی وقتی کہ کفتہ شد خانہ تو کجا
کفتا کہ متصل باغ دیکہ پرسیدہ شد کدام باغ کفت شنو بہادر مذکور دید کہ کفتکوی این
بوچ و با در ہموست ازین بکو بشنو باز ماندہ نزد علی رضا یک کوتوال در چبوترہ کلان
فرستادہ کفتہ فرستاد کہ تجھقیق کما حقہ بوارثانش سپارد کوتوال مذکور کفت کہ بہتر
زبانی محمد علی ہرکارہ خبر دیوڑھی مظفر علی خان امروز خانمذکور چہار کہری از روز برامدہ
بسواری پینس بر مکان مرزا منجھو سمدھی خود رفتہ از انجا بعد دو پاس بر مکان

رخصت شده راه خانه خود گرفت و نواب صاحب بهادر را از فقدان غم و الم روداد
که بیان روداد شش روز نمیشد هد زبانی گردهاری هرکاره خبر دلوری هرنیصاحب بهادر
امروز بهادر مذکور در درگاه حضرت عباس علیه السلام رفته پنج اشرفی گذرانده
بخانه آمد زبانی گردهاری هرکاره خبر دلوری افتخار اسد و مهاراجه میوه راجه بهادر
امروز ساعت از روز مانده مهاراجه مذکور در امام باره ابوطالب متوفی که متصل
تبله پیر محمد واقع است رفته مجلس نمود و پنجاه پیکر و پیه را حاضری نموده ڈلی والا کے
تقسیم کرد و چهار ساعت از شب گذشته در مکان خود باز آمد و برحسب حکم محکم
برسم مجلس بیستم نواب مرحومه در کربلای حسینی رفت زبانی بستی هرکاره
خبر دلوری راجه بال کرشن راجه مذکور برسم بیستم در کربلای حسینی رفت واز
دیروز که نجار بخار تب تبان بود امروز تفاوت گل کرد و تشخیص هکیمان حکیم
شبرید نوشید و پهولی پروست را یکراس کاوه دو روپیه دان کرد و پنجاه برهمن را
جنس از میده و شکر و روغن و غیره سرانجام تقسیم نمود زبانی بستی هرکاره
خبر دلوری فخر الدوله دبیر الملک راجه رتن سنگه بهادر راجه مذکور قطعه کاغذ
دست شبودن چپراسی همراهی ظفر الدوله بهادر نزد راجه بخانه ورسکه فرستاد
چپراسی مذکور رسید کاغذ مسطور نوشنیده آورد زبانی را دین هرکاره خبر دلوری

لنگ مکهو بیک چاکر خود که بدن خود را می شست برخشید که مکهو بیک برسنه
گردید بیانجان سپاهی مرزا علی مذکور جامه برای پوشیدنش داد برهمین
محمد شفیع غضبناک شده گفت که تو از کفته اکدام کس جامه را باو داد
سپاهی خاموش ماند محمد شفیع او را ناد و کهری رو ببروی خودش دیده وا
زبانی بده سکه هر کاره خبر دیوریهی مرزا از بقوا امروز علی مرزا نواسه مرزا مذکور
از شیراز باز داشته شد لهذا خانمذکور امشب رتجکا کرده است زبانی شیر علی کاره
خبر دیوریهی محمد شفیع علی پسر ناصر الله دوا امروز عنایت علی از بیت نجانه خود
آمده مع پدر و مادر و همشیره خود چهار کهری از روز برآمده در باغ خود
که متصل حسین کنج واقع است رفت وقت شام باز آمد زبانی رکنا هر کاره
خبر دیوریهی آغا میر مشوفی امروز کرامت علی وکیل آغا علی پسر آغا میر مشوفی
در باغین باغ مکان مشوفی مذکور نبای وکاکین بمقدار شصت و دو درعه انداخته
است زبانی رام دین هر کاره خبر دیوریهی مرزا نصیر دشیب صاحب مرزا
نبیره مرزا مذکور بسواری اسپ بر مکان امامن طوایف که ساکنه سوت هستی است
مغرب رسیم سی او رفته بخانه خود باسی از روز برآمده باز آمد و مرزا نصیر مذکور
بسواری کهر کهر به بخانه غلام یحی دار و غه کوهی صاحبکان نهادر رفته مکان های رکوته

مرزا تقی هوس رفته بعد چهار گهری بخسرخانه خود باز آمد و مبارک قدم کرش
که بعارضه تب و سرسام گرفتار بود امروز قضا نمود سجا نعلی داروغه بموجب نقیه او
تجهیز و تکفینش کرد زبانی کندن هرکاره خبر فوت وارث علی و فتح علی
فتح علی با نجم النسا همشیره زین العابدین ساکن سرای معالی ان از چند
رابطه آشنای درمیان دارد گاهی خود بر مکانش میرود و گاهی او بر مکان فتحعلی
می آید ازین جهت زوجه فتح علی امروز نالان شده خواست که زهر بخورد کنیزی
ازین جرات بازداشت برینمعنی وارث علی و قاسم خان داروغه مطلع شده
آمدند و فهمانیدند از گفت شان تامل کرد الا میگفت که اگر قبله عالم و عالمیان در محل
ملکه زمانی صاحبه سریر شریف آرزانی خواهند فرمود از زمان عرض این حال خواهم کرد
و فتح علی هرگز او را نمیگذارد الغرض این آفت و فساد هر روز بر روی روز می آید
بلکه بر تمام مردم بازاری اظهر من الشمس است زبانی شنیدن هرکاره خبر فوت
مرزا ابو القاسم پسر مرزا ابو طالب خان مشوفی امروز بخانه ابو القاسم
پسر بیدا شد چیزوا یه آمده قطع رشته ناف کرده رفت زبانی مهین لال هرکاره
خبر فوت مرزا علی داروغه معزول مریم مکانی جناب بیگم صاحبه از دو روز
مرزا علی مذکور را حرارت پدید است و محمد شفیع پسر میر حسین بخفی لنگ

زبانی سیل رام ہرکارہ خبر دیوہی مرزا نفی ہوس امروز مرزا مذکور را حدت
دشت در دسر نمودہ است لہذا اشخیص حکیم محمد میر تبر مذنوشید زبانی ہمین ہرکارہ
خبر دیوہی محمد علیخان پسر جعفر علیخان امروز حسین علیخان در محل مہد علیا بوا
مبارک محل عزت انسا بگم مکنم پاس روز برامدہ رفتہ پاس روز ماندہ بازا مدہ
در مکان سکہارہ مقیم گردید زبانی کالکا ہرکارہ خبر دیوہی علی بہادر پسر مرزا محمد
متوفی شیر خوار شش علیخان متوفی سلار و نامی زن محلہ دار کہ نوکر علی بہادر
ست ظاہر میکند کہ زنش معرفت مراد علی نوکر خود و کنیز بعصمت طلبیدا شتہ بود
شش روز میگذرد کہ نوکر مذکور و کنیز فرقہ غربان را کہ ہر یک بعمر ست سالہ
بخانہ شان آوردہ ست زبانی سیل رام ہرکارہ خبر دیوہی سلطان علی خان پسر
سالار جنگ متوفی امروز شرف علیخان دار وغہ عدالتین نزد خانمذکور
رامدہ
ناہموار عت سخنہا نمودہ بخانہ رفت زبانی سیل رام ہرکارہ خبر دیوہی
حیدر حسین خان امروز حیدر حسین خان مع حسین علیخان برادر و محمد نفی
پسر خود حسب الحکم محکم در کربلای حسینی رفتہ ست زبانی مہوئی ہرکارہ
خبر دیوہی نور علیخان غالب علی چوبدار ملازم سرکار دولت پایدار حکم زبانی
راجہ درشن سکہ بہادر غالب جنگ نزد فرخ مرزا پسر خانمذکور آوردہ کاشن

و یک شبیت عطر کرفته بخانه باز آمد زبانی مناهر کاره خبر دیوزهی کاظم علیخان
سعد الله چوبدار ملازم سرکار دولت پایدار مهرابی میرده شهریار حکم
زبانی راجه درشن سنکه بهادر غالب جنک بخانمذکور رسانید که خیمه خود را
در دلکشا نصب کند و خود مقیم شود لهذا خانمذکور خیمه خود را برادر در آن اثنا
باران باریدن کرفت خانمسطور کفت که فردا خواهم رفت زبانی کنکاره
خبر دیوزهی سجاد عسکری پسر مرزا مهدی متوسل بمیرزا سلمان
حسنخان خاصه دار میرزا و زبران نامی زنی فرستاده علی رضا کوتوال نزد سجاد عسکری
آمده کفت که عرصه یکسال میکذرد که او بجهیز نامی کنیز را بقیمت یکصد و سجاد آن
سکه بدست مرزا جان عرف وفا بیک خان باقرار اینکه حامله است فروخته بود
چون مدت موعود عمل بکذشت و فعلی پیدا نکشت لازم که زر قیمتش باز دهد
و کنیز خود را بکیرد والا خود در محکمه حضور حاضر شود یا وکیل خود را بفرستد
سجاد عسکری جواب داد که بایع کنیز سمت مناسبی رفته است خاصه دار مذکور کفت
که زر قیمتش مدت تو رسیده است از بایع چه سروکار بر متعی سجاد عسکری مذکور
کفت که جهکلی خان نامی نوکر علی رضا کوتوال را نزد من بفرستی او از طرف من
سوال جواب خواهد کرد خاصه دار مذکور رخصت آنه طلبانه کرفته روانه شد زبانی

برد و سرفراز علی عرس را فرود آورد زبانی همراه هرکاره خبر دیوره‌ی قادرعلیخان
امروز خانمذکور بقصد حاضر شدن بر در دولت فلک رفعت بر فیل سوار شد
درین اثنا محمد شاه وغیره منجم مغل ساکنان کثره سید حسنخان از عرضه‌ی شاه
که پشینه خود را بقیمت سیزده هزار روپیه فروخته بودند بطلب تقاضای زر خود
آمدند و در کمر مرادخان کارنده خانمذکور دست خود زده زر خود را طلب کردند
خانمذکور از دست خاصبرداران خود چهار چهار و منجم منجم بم زده قید خانه خود
بر در دولت حاضر شده بخانه آمد و دو گهری روز مانده محمد شاه مذکور را تک روح
دو شاله رنگ نفهمید داد و هشت اشرفی بدیگران که همراه مغل مذکور بودند حواله نمود
و گفت که بشتم اینماه روپیه های خود را باید برد زبانی بهوانی هرکاره خبر دیوره‌ی
سلطان احمد مرزا پسر فتح علی شاه شاهزاده ایران امروز دو گنبر نگی لچهمن
دوازده ساله دوم دهنیا هیجده ساله فرستاده مرزا رحم علی از طرف بانده
سلطان احمد در مکان مرزا مذکور رسیده اند زبانی جهدا هرکاره خبر دیوره‌ی مرزا سیف علیخان
متوفی امروز حاجی صفدر علی فرستاده راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ
مع شش کهاروبک فتیس آمده و زیر یکم نواسی خانمذکور را مع مادر مادرش
سوار کنانیده بر در دولت فلک رفعت برد زبانی رام کشن هرکاره خبر دیوره‌ی

وغیره سه کنیز را طلب کرد فرخ مرزا مذکور گفت که در محل نواب مرحومه رفته اند
چوبدار مذکور گفت که نهجی که شود بدهد مرزا مسطور این سخن شنیده اندرون
مکان خود رفته زبانی زینت ماما گفته فرستاد که فردا جوابدهی کنیزکان بمطهور
خواهد رسید چوبدار مسطور باز گشت زبانی سهوانی هرکاره خبردیوریهی حسینعلی
عباس قلیخان خسرو کن الدوله امروز خان مذکور برحسب حکم محکم دوکر بلا
رفته است زبانی مناهر کاره خبردیوریهی مرزا ابوالقاسم و مرزا ابوتراب پسران
مرزا ابوطالب خان مستوفی امروز در باورچیخانه مرزا مذکور این اجناس سخنه نشد
وطعام پخت نکرد بدبل انش در باورچیخانه نرسید خبردیوریهی حسینعلی پسر علیخان
مستوفی امروز حسین بخش چراسی فرستاده صاحبکلان بهادر آمده گفت که او
راضی نامه نجم النسا زن خود داخل کند و یا حاضر آمده جوابدهی نماید چراکه از عرصه
شش سال نه تنخواه مقرری او داده و نه بخبر گیری ما ن و نفقه او پرداخته حسینعلی
شنیده خاموش ماند زبانی سیل رام هرکاره خبردیوریهی فضل علی مستوفی امروز گفت علی
چوبدار ملازم سرکار دولت پایدار حکم زبانی راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ یافته
شش نقاره و یک کرنای از دیوریهی مسطور طلب کرده برد و هم صادقعلی چوبدار
ملازم سرکار ابد مدار هفت نقاره و یک کرنای از کربلای افرین علیخان مستوفی برداشته برد

هرکاره خبر دلوری جعفرعلی پسر مظفرعلیخان امروز ابوالقاسم عیک بازنزد
جعفرعلی پسر مظفرعلیخان آمده ساعت قرار کرفته وسخنها نموده روانه خانه شد
زبانی کندن هرکاره خبر دلوری علی اکبر خویش ظفرالدوله بهادر را امروز زن ظفرالدوله بهادر
بسواری پنجکله مع دو دولی کنیزکان بخانه علی اکبر داماد خویش آمده قرار کرفت
ومبارزعلی پسر بهادر مذکور آمده بعد پنج کهری روانه خانه شد زبانی پورن هرکاره
موقع بوقوع واقعات ارباب ارائین خبر دلوری سیحا نعلبند مظفرحسین پسر
خانمذکور نزد احسان حسین برادر خود که تحصیلدار میواره وغیره ست از عرصه نه روز
رفته بود امروز بخانه باز آمد وشش ساعت از روز مانده مدح خان شتر سوار همراه
فتح خان جماعه دار آمده بخانمذکور کفت که نرانندکان قبله عالم وعالمیان بادفر موده اند
خانمذکور همراه شتر سوار بسواری پنبس حاضر درولت فلک رفعت شد و
احسان حسین وفدا حسین پسران خانمذکور وقت شام بخانه خود آمدند زبانی کمکا هرکاره
خبر دلوری راجه کهاور سکه امروز راجه مذکور بیست هزار روپیه سکه کهن و
پنجهزار سکه چین دست پنی مل نوکر خود بتحویل کمکا خواص فرستاد زبانی برآمدن
وخوشحال هرکاره ها خبر دلوری احمدعلیخان برادر مهدی علیخان احمدعلی چراسی
ورمضانی سپاهی احمدعلیخان مذکور که برای دیدآمد آب از کنک رفته بود

مرزا عباس پسر سالار جنگ متوفی امروز میر حسو مع محبوب خواجه سرا
آمده دختر مرزا مذکور را بسواری کهر کهره و چهار ڈولی دیگر همراه برد در دولت
فلک رفعت طلب کرده برد زبانی سیل رام هرکاره خبر دلوریهی مرزا ابو تراب
مرزا مذکور را که عارضه تب و سر درد و درد شکم لاحق بود امروز تخفیف رو نمود
زبانی مهین لال هرکاره خبر دلوریهی نظیر علی امروز نظیر علی خویش آغا میر متوفی
در درگاه حضرت عباس علیه السلام رفته ده روپیه گذرانید و از انجا بخانه
همشیره خود واقع کڈهی پیرخان رفته باز آمد زبانی کلاب هرکاره خبر دلوریهی
صاحب مرزا نبیره مرزا نصیر مرحوم سه روز پیکذرد که گورا نامی عورت لب نجاله
قوم اگروالله که از دو سال مسلمان گردیده برد دلوریهی صاحب مرزا نبیره مرزا نصیر مرحوم
آمده نزد یک نیک محمد سپاهی ساکن رام پور نوکر مرزا مذکور فرار کرفت و گفت که
من از تو راضی ام سپاهی مسطور هم گفت دولت هرجا که خواهد برد زبانی مناهر کاره
خبر دلوریهی مرزا سید امروز بهادر مرزا پسر مرزا سید وطاهر کرد که سه صد
و بخار روپیه نقد و شش تولهٔ طلا که در صندوقچه مقفل بتحویل امداد علی نوکر داشته بود
و امداد علی مذکور در نیمشب خانه خود در غیاب شخصی قفل بیرون دروازه کشاده و خانه
صندوقچه شکسته مبالغ معدود مع طلای موزون دزدیده برد زبانی مناهر کاره

نشانیده رفت زبانی نهاری هرکاره خبر دیوریهی محترم خواجه سرا امروز خواجه سرا
مسطور در مجلس نخشنبه نوچندی چهل روپیه را بطعام نخب ساخته بمرتبه خواهان و کنایجوان
وغیر آن تقسیم کرده داد زبانی جواهر هرکاره خبر دوریهی ابوالقاسم بیک بازافزر
بیک بار مسطور مع میراحمد پسر خود برای عیادت بخانه عبدالباقی خان رفته بعد
چهارگهری بخانه باز آمد زبانی مهکو هرکاره خبر نزهت خواجه سرا کلان از نوکر خواجه سرا مسطور
شجاعت خان جراح را برای نبه نهادن برد نذار وی نعل چپ خواجه سرا مسطور
طلب کرده می آورد و حسین بخش دربان دهری حوالدار شیر دروازه جراح مسطور را
متعرض شدند زبانی اودی بمقابله تلسی هرکاره خبر دیوریهی آغا مرزا کوکا عرضه
میدارد که خادم حسین نامی قرابتی فقیر محمد خان ساکن رسنم نگر متصل مکان
اعظم بیک در مکان خود قفل زده جائی رفته است امروز آغا مرزا کوکا قفل
مکانش شکسته خشتهای عمام میکند زبانی مشری هرکاره خبر لال محمد چیله سرکار
عرضه اینست که رمضانی نوکر لال محمد چیله سرکار دولت بایدار زن خود را مسماه
وزیرن خوشدامن خود ساکنه خیالی کنج طلب میکرد خوشدامنش زن او را
نمیفرستاد ازین جهت رمضانی مذکور وزیرن مسطوره را بردوریهی چیله مسطور
امروز کرفتار آورد زبانی چتا هرکاره خبر مکان کلش خواجه سرا سرکار ساکن

امروز بعد از شش روز باز آمده ظاهر کرد که در آمد آب کنک نامل واقع است
زبانی کنکاهر کاره خبردیوره‌ی حسین علیخان پسر تجمل حسن خان متوفی امروز
عطاءالله خان ساکن کانپور در سه منزل بهنگی شش پاره محموله شیشه آلات وظروف چینی
از قسم پلیت وچمچیردان وتشتری و پیاله وغیره بخانه خانمذکور فرستاده است فقط
زبانی کنکاهر کاره خبردیوره‌ی تحسین خواجه سرا لبستی نامی نوکر آغامرزا تحصیلدار
دهات کچهری ده عدد تراج فرستاده مرزا مذکور آورده بخواجه سرا مسطور رسانید
خواجه سرا مزبور دو روپیه انعام کرد لبستی مذکور راه گرفت وامروز چنچل پری نامی
فیل ماده از آن خواجه سرا مسطور بعارضه بخش مرد خواجه سرا مزبور فیل ماده را اندرون
دروازه آهنی زیر درخت پاکر نه خاک سپرد زبانی بهولاهر کاره خبردیوره‌ی حکیم واجد علیخان
امروز ولی پسر خانمذکور ساکن تماس یک زنجیر فیل ماده بقیمت نه صد روپیه بدست
تحسین خواجه سرا فروخته است زبانی کنکا بمقابله بهولاهر کاره خبردیوره‌ی واجد علیخان
عرف مرزا جوهر امروز خانمذکور وقت شام برحسب حکم اعلی واقدس در کربلای حسینی
رفته است زبانی کلوهر کاره خبردیوره‌ی میمنت خواجه سرا امروز بعد دوپهر فادرخش
چوبدار ملازم سرکار دولت پایدار برادری میرده شهریار رنجیت سنگه حوالدار را
مع چهار تنگه پلٹن همراهی راجه‌باد هوسنگه سوائی برمکان خواجه سرا مسطور رسانیده

بجیب پلٹن عسکری که بر دروازه مسجد مذکور متعین است گفت که بهوسه برای
بگرداس کاو و چهار راس نرکاو نیست اگر بگوئی در رمنه دُنده و نی متعلقه فضل الدین
برای چرا روانه کرده شود و وقت شام باز آیند امانت خان مذکور گفت که
اظهار این حال از عهده منصب بها در کرده خواهد شد بموجب حکم عمل خواهد آمد
زبانی رام سکنه هر کاره موضع بوقوع واقعات رساله داران و کمیدانان و غیره
خبر دیوره پی فقیر محمد خان امروز بعد چهار ده روز خانمذکور بسواری پنبس مع
امام الدینخان خویش خود بسواری آب از خانه در مکان واقع گوله گنج آمده است
و پانزده سوار همراهش و اسباب ضروری هم همراه دارد و غلام همزه قانونگو
و فضل حق و محکم وزور اور چودهریان علاقه بانگر موآمده دو دو روپیه نذر داده
بعد یک ساعت در سرای آغا میر متوفی که فروکش اندر رفتند و اسمعیل علی چیله حاضر
ظاهر کرد که امروز طفلی از دهان شخصی بعمر شش سال لعب و بازی کنان راه گم کرده
تا مکان من رسید من او را بخانه خود داشتم خانمذکور طفلک مسطور را طلبیده شنید
و از نوکران خود گفت که هر که وارث این طفلک بیابد تفحصات نموده بوارثانش
سپرید و خود هم در کوچه و برزن جستجویش نمایید زبانی جهوٹی هر کاره خبر دیوره
میدو خان امروز خانمذکور صبح و شام بر دیوڑهی وزیر الممالک نواب صاحب بهادر

خاص با محمد خان خاصه دار نوکر وزیر الممالک نواب صاحب بهادر از حکم زبانی
جعفر علی کارنده نواب صاحب بهادر بر مکان کاشن خواجه سرای واقع خاص بازار
آمده پال کهار را دیروز دشنیو غلام کهار را امروز که انهر دو نوکر صاحب خانم خواص اند
که معرفت درشن سنکه مفید ملازم سرکار عالی شده بودند طلب کرده برده
دشنا دلالو وچنکا وغیره چهار هرکاره های مفید انجا را گفته رفت که بخط علی
نوکر بهوانی خواص مفید در کدام مقام رفتن نیابد و در پرده نگاه باید داشت
هرکاره ها گفته بچشم خبر دوربی سکندر شکوه مغفور امروز دختر سی ساله
مرزا ببر پسر سکندر شکوه که با پسر سلیمان شکوه نامزد است بسواری کهرکهره
با برشادی طرف اکبرابادی همراه اشرف کارنده مرزا مذکور مع دو منزل پهلی
بسواری کنیزکان و یک چهکره محموله اسباب رفته است زبانی لورن هرکاره
خبر مکان میرحسو مفید فهمش داده ساکنه کدهی نعیم خان ظاهر میکند که من برای
معالجه زن میرحسو مفید آمده بودم در پهره سرکار گرفتار شدم و پسر شانزده
ساله من که بیمار است لهذا بمخواهم که رهائی من شود تا بخانه رفته پسر خود را
بفهم و کرنه پروا نکی شود که بخانه رفته باز آیم زبانی لکهارکاره خبر مکان میرحسو
خواص مفید امروز رام دین برادر زن میرحسو خواص مفید با امانت خان

ظاهر کرد که امروز چهار نی چیرهای کربلای کهنه واقع آنزدی دریا که کهنه شده بود
بسبب بارش باران بیفتاد سه راس اسپ زیر چیر درامدند لیکن بخیر برامدند
زبانی بهوانی هرکاره خبر مکان احمد علی سالار سالار مذکور تا حال در دلکشا
نرفته است و در خانه خود بعشرت میگذراند زبانی کلیان هرکاره خبر دیو رهی
راجه مادهوسنگه سوائی صبح امروز کهاسی حوالدار مع مردم خود در کربلای
حسینی رسید و مردم دهرمداس حوالدار که از طرف راجه مذکور شعبه انجا
بودند برخاست کرده آمد و بهرون حوالدار مردم خود را همراه کرفته بر مکان
محترم خواجه سرا رفت زبانی پرشاد هرکاره خبر مکان سبهر سنگه کمیدان
امروز کمیدان مذکور برسم سراده پدرش راجه مادهوسنگه سوائی و دیگر
برادری قریب شصت کس را رسوئین خورانید و خورش بر همان را بر
فرد امنوی داشت زبانی موتی هرکاره خبر بلین سالار بخش بر بخش سپاهی
قوم خیاط ساکن ارادت نکر همراهی خیراتی خان اولدار در خانه خود
پارچه اولدار مذکور و هر فردی دیگر دو خت مینماید و از بلین غیر حاضر است
و تنخواه خود برضای اولدار بروقت تقسیم میکیرد و اوقات خود را بفراغ بالی
میگذراند زبانی سکهاری هرکاره خبر بین لطف علی جامه دار بارکیر ان حسین علی

رفته بخانه باز آمد و مولجند مهاجن و سُبهکرن وکیل مصطفی خان قندهاری و مولوی
نعیم الله وغیره آمده ملاقات حاصل نموده بخانه خود ها رفتند فقط زبانی پرشاد هرکاره
خبر رساله عبدالباقی خان قندهاری امروز از پاس روز مانده درد دست راست خانمذکور
از ساعد تا آرنج آماس نموده است سبب شدن درد معلوم نیست زبانی دهنی هرکاره
خبر رساله عبدالمعبود خان قندهاری عبدالمعبود خان و خیرالله خان برحسب حکم محکم
در کربلای حسینی رفته از آنجا وراه باز آمدند و عبدالباقی خان سبب درد که در دست راست
دارد نرفت زبانی دهنی هرکاره خبر رساله مصطفی خان قندهاری فداعلی چوبدار
ملازم سرکار دولت پایدار بیرادری غلام حیدر میرد هه حکم زبانی راجه درس سنگه بهادر
غالب جنگ بخانمذکور رسانیده رفت که او مع عبدالباقی خان و عبدالمعبود خان و خیرالله خان
همراه تابوت سرفراز محل وزیرالممالک نواب صاحب بهادر برود مصطفی خان مذکور برفور الطاعت حکم
نمود زبانی تلسی هرکاره خبر مکان سوبا سنگه بمبدت امروز کمیدان مذکور را تب لرزه
بشدت وحدت نمودار گردید زبانی بهوانی هرکاره خبر مکان باقر علی احیشن پسر
عنایت علی کپتان منوسی امروز احیشن مذکور از طرف رام پور بمحله سلون لجارضه تب
بیمار شده خانه خود آمده است زبانی امرت هرکاره خبر رساله امام علی ولطف علی
جماعه دار بارگیران حیات خان سایس نزد جماعه داران مذکور آمده ظاهر کرد که امروز

خرید میشود زبانی نجی ہرکارہ خبر دیوریہی کنجہاری دارو غہ پرمٹ ہیرالال
منصدی وکلاب سنگہ چپراسی ظاہر میکنند کہ بہاریلال مسنا جر شنجن دروازہ دہلی
منصدی محصل زرکرایہ مکانات نزولی ہرود متفرق شدہ بکنزل حویلی نزولی
واقع نولسنہ جمع کردہ گرفتند وعملہ حویلی نزولی بازار کلت رای کندہ بخانہ خود
برداشتہ بردند ومکانی کہ در کٹرہ سید حسین خان واقع بود بکرایہ چہار آنہ
دربماہہ دادہ وعملہ مکان را بنام وزیر خان نامی کرایہ دار نامزد کردہ بدہ رو
فروخت وسہ درخت نکی از ان دو روپیہ را بدست دہنی خان نجار دوم
دو روپیہ بدست ہزاری لال وسوم دو روپیہ وہشت آنہ را بدست احمد علی فروخت
وعلاوہ ان منصدی ومسنا جر باہم سازش نمودہ خورد وبرد نمایند ودر
زیان مال سرکار دولت پایدار سبب شدند بنابران ازراہ خیر خواہی
ظاہر میسازیم کہ خجستہ مندکان حضرت قبلہ عالم وعالمیان رسیدہ حالات دیگر
کہ قابل اظہار است عرض نمائیم زبانی بہوندو ہرکارہ خبر دیوریہی راجہ بخاور سنگہ
صبح امروز راجہ بخاور سنگہ در پہٹ رفتہ درستی کوٹہی کردہ پنج ساعت
از شب گذشتہ بخانہ باز آمد زبانی رام دین ہرکارہ خبر دیوریہی سیف اللہ وسمو
امروز پاسی از روز ماندہ سید وخان نزد امداد علی کہ ہم خویش وہم برادر زادہ

وعنایت علی و سرفراز الدین و کاظم و [illegible] خان صبح بارگیر همراهی لطف علی
جماعه دار بارگیران از عرصه یکماه درلین نیامده اند و بر نوکری غیر حاضر لهذا بهمین نهج
گاه گاه می آیند باقی اوقات بخانه خود میگذرانند زبانی بهوانی هرکاره خبر رساله بادی
امروز کجراج سکنه صوبه دارالاهوری وزنگش را که از طرف سورجامودی در
رساله بادی مقرر است گفت که دانه ناقص می آری و بدبر مینجی و چهار ضرب
لت و منج ضرب لیاقه زد و وزنگش مسطور دهائی بندگان قبله عالم و عالمیان شد
صوبه دار مذکور چهار زیانه زد و بر صدای دهائی گوش ننهاد و وزنگش مذکور به
ضرب آن آه میکشد زبانی اجودهیا هرکاره خبر دور رهی سالارنخش سپر دهنی خان
بهوانی متوسفی امروز زبان خان سپر سالارنخش مذکور اغاز شادی کمخدائی خبر خود
نموده است زبانی بهوانی هرکاره موقع بوقوع واقعات کارپردازان خبر نعمتخانه
محمد احمد خان داروغه نعمتخانه هزار روپیه را طعام کجت است شنیده در رکاب بارگاه امام
علیهم السلام چیدلیکن نه من شیر و دو من قند و چهار من روغن زرد
معرفت بهوانی سکنه نمندار که خوشخبر بدست همه ناقص بود قابل کار نبود مکر
لشکری خان کارنده داروغه مذکور همه چیز ناقص خرید کرده بکار آورد و سایر
جنسهای ناقص که خرید میشد جرمانه می افتاد الحال اینحال است که تمام جنس ناقص خرید

سعید بر شادی لال متعید قرابتی سعید مذکور و احمد علی برادر اعیانی سعید مسطور
و تنکهرای مهاجن و رادهی لال تلی نوکر آمده ملاقات حاصل نموده بخانه
خود ها رفتند و زن سعید مذکور بسواری فیتن خانه دت لال پدر خود کرد واقع
کوله کنج ست رفته ست زبانی مسوهر کاره خبر دیوری فتبر علیخان داروغه تعمیر
عرصه بیست روز ست که زن بدلی خانسامان با دختر خانه همراهی داروغه مذکور
یک کنیز و یک غلام از طرف بانکر سوداگر خانه خود آورده بود دیروز یک کنیز
فرستاده ٹیپو نامی همراه فتبر علی مذکور از صفی پور نزد داروغه مسطور رسید
بر فور بخانه بدلی خانسامان مذکور فرستاد زبانی تیجی هرکاره خبر رام دیال تنبی
کلزاری مل متوطنی امروز زن تنبی متوفی مذکور را که بارداری ست از وقت دوپهر
بشدت درد سر حالت غشی طاری ست و رده بر جسمان افاده ست الا بجوز
فلان دایه استعمال ساخت باکرده شد زبانی چیدا هرکاره خبر دوری سمن
امروز باک مذکور بنجوز بر حکیم محمد علی نوکر خود تبریز نوشید و دندار و که در دهان باک مسطور
رو کرده ست فقیری مزاج ساکن بخنور بنبه مرهم مینهد زبانی مکاهرکاره خبر دوری
اکنون امروز قریب پاس روز مانده بخانه کشن لال پسر اکنن لال مذکور
پسر تولد شد مدح خان و غیره سباهیان دوری مسطور و کف علی و غیره کاشیان

متوفی مذکور است آمده بکدم نشسته کلمات دنیاسازی کرده بخانه رفت زبانی را
خبر لجلوری جگناتهه چودهری نبیره دوارکا پرشاد چودهری مذکور فقیری بر
نوکر خود را برای دریافت خبرهای دولت فلک رفعت دوزیر الممالک نواب صاحب بهادر
مقرر کرده است بچودهری مسطور خبر بپرسند و جا بجا از آشنایان خود کوبکو ظاهر
سابق حکم سرکار دولت پایدار شرفصدور نخشیده بود که احدی خبر دولت
فلک رتبت جائی نرساند اگر خواهد رسانید بقهر سلطانی گرفتار خواهد آمد برهمن مذکور
خلاف حکم محکم شیوه خبررسانی ورزیده است زبانی لهمن هرکاره خبر دولت
نایب جز صاحب بهادر امروز فخرالدوله دبیرالملک راجه رتن سنگه بهادر
بسواری پنیس در خانه لالجی مذکور آمد بعد چهار ساعت از خانه برآمده دقلیان
کشیده بخانه رفت و لالجی مذکور نزد بالکرام پدر راجه مذکور رفته بخانه باز آمد
زبانی منا هرکاره خبر دولت راج بهادر پسر دولت [illegible] راج بهادر مذکور
ظاهر میکند که من بسبب تکلیف برداشتن دوراس اسپ که موجود دارم نمیتوانم کرد
و در فروخت نیز نمیتوانم آورد لهذا امیدوارم که اگر حکم محکم شرفصدور نخشد نامکرا
اسپ برای بابا هرپرشاد مهنت جانشین بابا سیهجرام فقیر نانک شاهی بطور نذر
طرف حسن پور بندهوا روانه سازم زبانی نهال هرکاره خبر دولت راج [illegible]

طعام خورد و پاک مذکور وقت رخصت پنجروپیه بر فقیر مسطور مرحمت نمود فقط
زبانی شیرعلی هرکاره خبر دلاوری ماهولال متوفی مسطور ظاهر میکند
که من برای ادای زرسرکار ریدل و جان حاضرم بل رقعه معامله معرفت حکیم ابو
نوب نبیده دادم حالا از طرف حکیم آغا علی کنجهاری کهری برمکان من آمده
بطمع نفع خود مرا بعزت و بحرمت ساز و هرچه در دلش می آید بر زبانش
میرود ازین جهت زن مسطوره که بعارضه صرع بیمار است در رنج و درد زیاد
گرفتار فقط زبانی تنها هرکاره خبر دلاوری ماهولال متوفی پور بخند متوفی امروز دو
گهری از شب گذشته صاحبرام مذکور از مکان خود با اراده رفتن دهلی
در باغ سنبونا تهه واقع حیدر کنج فروکش شد فقط زبانی هرهن هرکاره
خبر مکان رینده یال دهری ساکن محله بهری بنجم امروز چودهری مذکور مع زور آوران
وغیره کارنده های خود بر بزاوه های بالک کنج و بی بی کنج رفته بزاده ها را با
دو دو روپیه از بلاقی وغیره نکس بیوپاری بطریق تندکرفته در خانه خود باز آمد فقط
زبانی درکار هرکاره خبر مکان کوچر مل مهاجن از صبحدم بهروان داس سپر مهاجن مذکور را
حالت نزع بست و طاقت کلام نیست لهذا امروز کچهری دارالضرب مسدود ماند
زبانی رام بخش هرکاره خبر مکان گوردیال متوفی امروز زن متوفی مذکور

تهانه امیر یک تهانه دار با دُلی مینا بازار مبذو قها را سر کرو ند یکیک رو انعام
یافتند زبانی لهمن هرکاره خبر مکان خیراتی زر روز یکسال و هفت ماه میکذرد
که فرخنده و امیرن دو کنیز زرد و زمذکور گریخته بخانه مینا و خیرن زن خیاط مقیم
گردیدند امروز سراغ فرخنده کنیز بهم رسید و امیرن یافت نکردید لهذا از روز
مسطور فرخنده را بخانه خود داشت و خیرن را در قید کذاشت و مینا را کفته داد که
امیرن را تلاش کرده آرد و کرنه خیرن را از قید رهای نخواهد شد و مینا و خیرن
هر دو انکار میکنند که ما از امیرن واقف نیستیم فرخنده که در خانه ما بود موجود است
زبانی سیواهرکان خبر دلورهی دلارام عامل پرکنه [illegible] کالیان فیلبان
نوکر عامل مذکور ظاهر میکنند که یک زنجیر فیل با ده سواری بحبت مل متوفی مذکور
چهل فرسنج راه را در یکروز طی میکنند در احاطه خود که واقع تنبا کو مندوی است
با زنجیر کرده است و دلارام مذکور که سابق یک جیوتره در میان اصطبل نزد
سرکار دولت پایدار واقع علی باغ میباشد بموجب کاغذ سنطی متوفی داشته بود
حالا از علاقه متعلقه خود آمده عدول حکم کرده بران جیوتره یک بنکله ساخته است
زبانی کنکاهرکاره خبر دلورهی کندن [illegible] بانک امروز قاسم شاه فقیر حاضر شده
در دولت فلک رفعت برمکان بانک مذکور آمده تا دوپهر قرار روزینه طعام

پرمیسر داس و پسرهای پسران متوفی مذکور بر حسب حکم برای چوبرسی
پدر خود بوعده پنجروز در خانه مدفنه بودند هشت روز است که تا حال بخانه اند و
جمنا نوکر دیسکهراج قراولتی شان سی و هفت بلنرف رنگی وغیره برای فروخت برده اند
و بهولا ماتهه جوهری ساکن سوندهی تولد را پسران امد کور طلبیده اشته باشش کهری
اندرون مکان همکلام ماندند و وقت رفتش بهره سپاهیان بلین نزاین سنگه
که منعینه ست تلاشی نکرفت زبانی لچهمن هرکاره خبر مکان اردوملمودی میفهید
امروز الف بیک سونته بردار ملازم سرکار دولت بایدار حکم زبانی راجه درین سنگه
بهادر غالب جنگ به بلدیو حوالدار همراهی راجه مادهو سنگه سوائی رسانید
که اگر مودی مذکور نزد محمد عباس برود مانع نشود الا بیک تلنگه همراه رفته باشد
زبانی کوبند هرکاره خبر دوره ی بیجا عامل متوفی وه روز میکذرد که زبانی لم
عامل متوفی حل دماهه خود را اسقاط کرد از زبان زن امراو سنگه پسر کلان
عامل متوفی وجهدیی لال نقال استمای او بظهور پوست و زن امراو سنگه مذکور
هم حمل قریب چهار ماهه از نقال مسطور دارد چون کنکا هرکاره منعینه دیوره ی
متوفی مذکور را زن امراو سنگه پرسید که این حمل از که بود گفت که جی رام پرهمن
نوکر که شب و روز میماند و هم پنجمر داس کاتبه همراهی راجه روشن لال تعلقدار

از اندرون بیرون آمده خواست که بخانه جهو نامی قرابتی خود برسم تعزیت
برود فضل سوبے سپاهی همراهی نزاین سنکه بگذاشت مانع و متعرض شد و پاے
خود را در دروازه فشرد زن مسطوره بخیال نیاورده راهی خانه جهو شد و بعد
چهار گهری بخانه باز آمد فقط زبانی گنگا هرکاره خبر دیوریهی شیر خیدبخشی امروز نبیره
بخشی مذکور که بیمار بود فوت نمود فقط زبانی بدل هرکاره خبر دیوریهی خواجه محمود عامل
باکمر مو وغیره امروز نیاز علی تحصیلدار باکمر مو دوزن و یک طفل فرقه غربا نکی سمانه
نبولیا چهل ساله دوم دیوکیا سه ساله و سنکلیا طفلک هفت سال که از طرف جمنا بار
آمده بخانه محمد حسین ساکن باکمر مو فروکش بودند مبعیت متهر اسنکه وغیره چهار سپاهی
بردوریهی خواجه محمود عامل فرستاد زبانی گنگا هرکاره خبر دیوریهی نظر علی داروغه
امروز با دل سپاس ملازم سرکار دولت پایدار همراهی داروغه مذکور باسی از روزمانده
اسپی از کوتهی جانهم برای نشستن در در پا میر در دروازه آهنی منصله فرخ بخش
اسپ نوسنی کنان میرفت لال سنکه سپاهی همراهی منی سنکه صوبه دار پس مذکور
دشنام داد سا پس گفت که چه میکوئی سپاهی بلا تامل کفشی بر سرش زد سا پس
باز آمده اظهار اینحال از رجب علی برادر داروغه مذکور کرد برادر داروغه گفت که
تخفیف کرده خواهد شد زبانی مهگو هرکاره خبر دیوری بدرید اس مشوفی پرمیسری داس

تهان سلم از کوتهٔ مذکور برآورده برد زبانی هاد هوس کاره خبر برفخانه نکریا از روبکه
برمکان حسین بیک بهره سرکار دولت پایدار شعینه ست خرمداری برف از انرو
موقوف امروز کلونوکر حسین بیک مسطور در برفخانه نکریا آمده دو کهری از آن
کارنده محمد احمد داروغه نعمتی نه وامد وجو دهری سخن در کوش کرده شانزده سیر
برف وزن کنانیده برد زبانی سهراه کاره خبر تونجانه نکریا عرصه سال گذشت
که چهار کوتهٔ تونجانه نکریا متعلقه راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ بهمر
عسکر علی اینین که از طرف حکیم مهدی مقرر کشته بود متعلق ست و در آن کوتهٔ ها
باروت و شوره و کبریت و آهن و توپهای خرد و گوله های وغیره مسدود
حال انها معلوم نیست چراکه سه موسم برسکال گذشت والله اعلم که متعلقی
چکیده اشیای مسطوره ترکردیده یا بسلامت ماند فقط زبانی چنها هرکان
خبر تا زیخانه اتها [illegible] برف امروز در نازی خانه واقع موتی محل تک سنگ ماده
از قسم تڑ یا اتهام ولیم برف متعلقه چندو دوریه نخلش خارش مرد فقط
زبانی علی بخش هرکاره خبر زنبورخانه متصل عیش باغ اموچه دار نوکر هر نیصاب بهادر
مع مرزا جان نامی آمده بعلی رضا سرگروه پیرخان وغیره زنبورچیان حکم رسانید
که تو موقوف شدی همه زنبورچیان باطاعت مرزا جان مذکور پرداخته باشند

که گاه ماه می آمد حمل من بران هر دو میرود آینده والله اعلم که از کدام است زبانی
گنگا و جهاد هر کاره ها خبر مکان مهر علی عرصه هفت سال میکند رد که امام بخش لوکر
مهر علی ساکن شترخانه متصل مکنیه ٹوله حسن افزا در احت دو کنیز چهار ده
و شانزده ساله و امام علی غلام ده ساله را از طرف فیض ابادر غلا نیده
آورده بدست مهر علی مسطور فروخته بود دیب مهر علی مذکور حسن افزا را زرد رو
نمود امروز حسن افزا مسطوره از خانه بدر آمده حال مذکور ظاهر کرد و دعای بندگان
قبله عالم و عالمیان کشید و گفت که مهر علی مذکور ما هر سه را بزور از هندو مسلمان کرد
و ناحق زد و کوب مینماید هر چند واویلا میکنیم کسی بداد ما نمیرسد زبانی گنگا هر کاره
موقع بوقوع واقعات کارخانجات خبر توبخانه بالک کنج امروز حسن رضا
داروغه دو ضرب توپ یکی توپ مجنون دوم گورده از حکم زبانی راده ای سکه
بهادر غالب جنگ بمعیت صاحب سکه کوله انداز توپخانه که فصل جهلخانه ا
خواهد شد روانه کرده است زبانی چهتا هر کاره خبر فراشخانه چوبدار جی حسین بخش
هر کاره فراشخانه مذکور یک منزل چهکره محموله پال و یکچوبه و قنات و نیوار و غیره
همراه خود در دلکشا برد زبانی گنگا هر کاره خبر کوچه [illegible] امروز ناظم علی
پسر مظفر الدوله بهادر مع سیف علی نخویلدار آمده چهار صد و هفتاد و پنج تهان

سلیم پور رفته بود امروز بخانه باز آمد و وقت معاودت از اشنا و راه ایشهی بلدی
وغیره منع کس انکاران را کرفتار آورده در قید داشت وازده روز سیوا انکار
در موضع ماه نکر متعلقه دهات دار السلطنه لکهنو و بهولا کهیک متصل تالاب کنکی سوکل
دکان شراب بیکاری از سر نو جاری کرده اند زبانی نخاوند از هر کاره ها
خبر کچهری ارباب نشاط و صدر و چکله مست روز میکذرد که چنی طوایف دختر
کریمن طوایف ساکنه شیخن بازار محلکای ترک اشنای اسمی حسن علی پسر
رمضانعلیخان منشی در کچهری نوشته رفته بود امروز کریمن مادرش آمده
بیست و پنج روپیه داده محلکای مسطوره را از صندل داروغه برآورده برد فقط
زبانی مناهر کاره خبر کچهری صدر قریب پنجاه میکذرد که صندل داروغه کچهری مسطور
محلکای بابت نکردن معامله در مکان خود نزد قاضی تراب علی منتظم کچهری در دولت
فلک رفعت نوشته رفته بود با وصف ان کنکیا برهمنی ساکنه کاتهپور وارد
اسمعیل کنج راسه ماهست که بر مکان خود کفته داده بود که تو بشوق تمام
کسب کرده باش امروز بسبب نالش چرنجو نامی اشنای او در کچهری
مقید کرد فقط زبانی بهوانی هر کاره خبر کچهری عدالت دیوانی دیروز حکم محکم
بندکان قبله عالم و عالمیان بنام هر که و مه شرفصدور بخشیده بود که همراه

هر که انحراف خواهد ورزید سبز خواهد رسید فقط زبانی پوران هرکاره خبر چهلخانه کلان
بدیوسکه وغیره لست وچهار فیدی چهلخانه که برای خت شرک طرف حکیدلسور
از عرصه شش ماه رفته بودند بر بر وزر چهلخانه آمده امروز از سادل خان و
تراب خان نایب تمن همراهی جیاسکه وشناسکه تمندار ان ظاهر کردند که همه
لست وچهار کس روز خود را از شش روز نیافته اهم فقط اگر سنه سیمبر هم
کفت که اظهار اینمعنی لسرکار دولت پایدار کرده خواهد شد زبانی السبری هرکاره
خبر نفته خانه امروز حیدر علی لسر فضیلت خواص متوفاة چمونا خانم اسامی
نواب صفت الدوله مرحوم لعارضه تب دو روز شکم فوت کرد زبانی مادهو هرکاره
خبر بکی خانه اهتمام جوذف امروز سقف بکی خانه اهتمام جوذف که واقع متصل
انبار خانه ست از باعث بارش باران بچکید کارها واسباب هم چه در انجا
داشته ست تر گردید واصطبل که روبروی بکی خانه واقع شده بازده در که سقف او
انباشته ست دیوارش بر زمین روسیهد نوزده در که انباشته ست سقفها
انها بچکید مادیان های اهتمام جوذف دران منج دور شده زبانی حاجی هرکاره
موقع بوقوع واقعات کچهری ها خبر کچهری آبکاری قمر الدین سیاه
از سه روز همراه همراج بزنه کنکا خواص برای دید شواله اش در سلیم نور رفته

رسانیده برای نمونه داده که اینقسم پتر گم شده است اگر در بازار برای
فروخت آید سراغش باید گرفت بر فور کوتوال مذکور پروانجات نوشته
برتهانجات روانه کرد و پتر را نزد خود داشت فقط زبانی هوالی و عبادالله هرکاره ها
خبر کچهری حساب امروز صندل داروغه کچهری مذکور حاضر ضامنی مسماه کنکیا
قوم برهمن که از عرصه چهارده روز علیت نالش قرضه چرنجو نامی سپاهی در کچهری
مسطور مفید بود واگذاشت زبانی بدل هرکاره خبر کچهری داغ تصحیحه
امروز در کچهری مسطور بکراس اسپ لیس خان سوار رساله لالخان همراهی
راجه درشن سنگه بها در غالب جنگ عوض براوردگی بداغ رسید فقط
زبانی کلاب هرکاره خبر جیوتره جوهری بازار نونده رای و بخت مل وغیره
کناری فرعوشان قرب نیجاه کس بر مکان بدهی چند جمع شده مشورت
کردند که مال قلبی که از بیرونجات طلب میشود ذوقامل مستاجر جیوتره مذکور
ماهمه را قید میکند و مچلکانوں نبده جرمانه میگیرد مناسب است که دکانها را
بند سازیم برین مشورت همه ها امروز دکانها مسدود نمودند و مستاجر مذکور
میگوید که هرقدر که مال سفید از کلابتون و مقیش و جهالر وغیره در سرکار
دولت پایدار صرف شده است همه قلب اگر تدارک این از سرکار دولت پایدار

تابوت سرفراز نعش وزیرالممالک نواب صاحب بهادر برود با وصف صدی و حکم مبرم
شرف علی داروغه عدالتین همراه تابوت نرفت و از روی تبختر در خانه خود ماند
بلکه امروز بر دیوری نواب صاحب بهادر رفته از انجا در هندوی غازی رفت پس
جایگا بهر جاکه در دلش آمد گردید و از اطاعت حکم عدول نمود و زبانی هندو کاره
خبرگیری عدالت توصیه فضل ناظر و امیر علی برادرزاده شرف علی داروغه خاص
عدالتین برخصت پانزده روزه مع بهاری وغیره چهار چپراسی طرف کانپور
رفته اند و الله اعلم که کجا رفته اند و برای چه زبانی هندو هرکاره خبرگیری بخشی
امروز روشنخان وغیره یکصد و دوازده نجیب پلٹن بابوجی لال سکه همرا
راجه درشن سکه ها در غالب جنگ در کچهری مذکور بتقسیم تنخواه رسیدند فقط
زبانی فقیری و بدل و کنکا و تولا هرکاره ها خبرگیری جمعیت نکاسی ناکجات یکصد
دوازده قطعه چٹهی نکاسی مردم ناکجات از کچهری مذکور جابجا گشت و پنجاه و
شش مکه محصول بحصول آمد زبانی بده سکه هرکاره خبیوتره کلان امروز عبدالله بیگ
نایب علی رضا بیگ کوتوال لال محمد سارق را لعلبت زردی دو کلیم جانماز
چپش داغ نهاد و احمد علی چوبدار ملازم سرکار دولت پایدار یک کوشه پنبر
نقره گرفته حکم زبانی راجه درشن سکه ها در غالب جنگ بعلی رضا کوتوال رسیده

و از نانش داد خواه اند و میگویند که طعام برای او میبریم سر اغش نظر نمی آید
و او گرسنه و تشنه میماند و الله اعلم قصور کدام از و سرزد شده است که
مستوجب این قید شدید است زبانی کنکاهر کاره خبر کچهری دوا انتهام
محمد عباس برادر وزیر الممالک نواب صاحب بهادر اردو دهوشناک میدهند که
از پریروز رو پوش بودند امروز نزد محمد عباس مذکور رو نمودند زبانی او دیگر کاره
موقع وقوع واقعات چهاونی دروازه وغیره خبر آهنی دروازه شیوپال
چوهری علاقه دریا آباد بر در دولت فلک رفعت ظاهر مینماید که من از قدیم الایام
چوهری علاقه مسطورم و تمام ساکنان و باشندگان انجا را لگاردانی و رسائی خود
راضی و شاکر داشتم الحال دلارام عامل علاقه مسطور از راه طمع نفسانی
و باغوای بعض مفسدان هولاس و بهگن را چوهری مقرر کرده مرا خارج خدمت
و پی آزار رعایا و برایاست لهذا مع دیگر رعایای انجا بر در دولت فلک مرتبت
مستغیث ام که از راه معدلت بداد خود رسم صورتحال رضامندی رعایا موجود دارم
زبانی سیف الله هرکاره خبر آهنی دروازه مقصد کوتهی فرخ بخش جواهر حلوائی ساکن
دریا آباد بر در دولت فلک رفعت مستغیث است که او دیراج برادرش از
دریا آباد طرف قصبه رودولی برفت آنجا در راه شیودین نامی ساکن موضع ملکهیر

شود البته فواید بسیار رو دهد فقط ۸ بانی مداری هر کاره جرداغ ضرب
حسین خان تلنگه بلین سهر سکه منبعه دارالضرب از باعث دوستی
شوکال بیلدار ساکن پورده بیلداران که متصل قندهاری بازار واقع است
گوردیال نامی نجار ساکن حیدرگنج را که مبلغ ده روپیه قرضه او میخواست
از عرصه ده روز در دارالضرب قید کرده بود امروز هر کاره اضیار و جراسان
کچهری جرنیلی و دیوانی را دریافت کردید لهذا حسین خان مذکور گوردیال
مسطور را از دارالضرب بدر کرده برد و در کچهری کارنده بهرون داس
دارو غه دارالضرب مذکور یکصد و یک اشرفی چلن از آن کنهی لال و سکهوا
مهاجنان حروفش را منقی ساخته بضرب گهن در آورد و چهار هزار و هشتصد و
هشتاد و نه روپیه سکه چلن از آن بها کرده اس مهاجن گذارکنانید فقط
زبانی رام بخش هر کاره غیر معمر [illegible] بیست روپیه که بدلا نامی کلغن افروز
یک دکان واقع نکریا به نذرانه چهار روپیه از رام دیال مستاجر و از کنج گرفته بود
کلو نامی شخصی نزد بنشو داس ناظر من آمده گفت که من نذرانه دکان
هفت روپیه خواهم داد بر بنیغی ناظر من مذکور بدلا مسطور را از چهار روز
کرفتار کرده در عجب ورطه بلا انداخته است که مراغش هم نمیرسد و دار باش

ذکر ضرب رسید و چوب نشان هم شکست نشان بردارند مذکور بر دولی سوار
شده خانه خود رفت فقط زبانی شیر علی و سیف الله هر کاره ها بمقابله رانده بین
خبر جهاولی مصطفی خان قندهاری امروز هاردن خان جماعه دار سواران لسوار
قبل ماده طرف خیرآباد که منعینه انجاست رفت فقط زبانی تلسی هر کاره خبر باغ برد
شود بن نامی چودهری باغبانان حکم زبانی راجه درشن سنگه بهادر عالیجاه
یافته دو درخت خرما از باغ مذکور کنده انیده بر در دولت فلک رفعت برد
زبانی دلاور هر کاره خبر جنبش باغ سانولی نامی فرقه غریبان و حسین بخش نامی
ساکن نخاس کهیا وغیره دو دختر ک هفت و هشت ساله را از دروازه
عیش باغ نظر فریب ببرند نول نامی کارنده جهاز مسافر باغ مذکور را از انها
استفسار نمود گفت که بخانه حسین بخش ساکن نخاس و فقیر بے
نامعلوم آشنا هم که در خواصی قادر علیخان می نشیند میرم کارنده مذکوران
هر دو دختر ک را مع آنهر دو کس گرفتار کرده نزد امامی چودهری باغ مذکور
زبانی میانجان و جمعدار هر کاره خبر بسند باغ امروز رام سنگه سپاهی [redacted]
همراهی مداری خان تمندار از امام بخش هر کاره منعینه بسند باغ ظاهر کرد که دو شب
شخصی از عقب دیوار باغ که افتاده بست درامده جهار کلسی مسی لامع بطمع طلا

عمله پرکنه رد ولی از راه سینه زوری او را گرفتار کرده نزد فتح الله رسیدار
موضع فتحپور و مهدی پور عمله پرکنه مذکور مقید کنانیده ظاهر نمود که چهل روپیه از من
بابت قیمت اراب ذمه اش برمی آید و حق است که یک جثه بابت بلک است و دو روپیه
از ان بر اورش ذمه شیو دین مذکور می باید و زمیندار مسطور را انواع شدائد و اذیت
برو میرساند در صورت مترصد معدلت گستری است فقط زبانی سیف الله
خبر کوٹهی رنگ امروز کنجهاری داروغه پرمت مدوبرای طیاری چبوترہ
شکست و ریخت و سفیدی وغیره در کوٹهی مذکور فرستاده است فقط
زبانی حسین خان هرکاره خبر ناکه عالم نگر رد هیانامی رام جنی ساکنه سرائے
آغا میر متوطنے نفر یب سواری زنانه بضمانت هاشم بهیاره از ناکه عالم نگر
میرفت فتح علی عرض بیگی عند اثبوت جٹهی جعلی هاشم مذکور را طلبیده گفت
که ضمانت معتبرش کرفته شود و فردا بهیاره صبحدم حاضر کرده نامزد برو
راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ رونگاری کرده است فقط زبانی بدیه سنگه هرکاره
خبر آمدنی دروازه متعلقه سونی محل امروز ضدا بخش نشان بردار همراهی
راجه بخاور سنگه اسپ سواره متصل دیوار ولایتی باغ استاده بود ناگاه اسپش
الف گردیده نشان بردار مذکور را از اسپ بنهاد بر سر و شانه و پای چپ و کمر

نزد ظفرالدوله بهادر آورده است زبانی کهرکی هرکاره خبر امام باڑه نوساخت
امروز رمضان خان داروغه و حاجی حسن داروغه امام باڑه مذکور مقصد
دلسبت و شش روپیه برای عرس حضرت خلد مکان از نزد ظفرالدوله بهادر آورده اند
زبانی مدل هرکاره خبر مقبره حضرت جنت آرامگاه بخش الله خان و محمد جعفر داروغه ها
مقبره مذکور تحصیل کرایه دکاکین مقبره کرده در مرمتش صرف میکردند و سبز شنبه
هر پنجشنبه را خرمدست خنه تقسیم مینمودند بل سکتو چوبدار وزیر الممالک نوالصاحب بهادر
هم حکم رسانیده بود که دکانداران کرایه دکاکین بدار وغه ها داده باشند باوصف
صدور حکم عاشق علی ستاجر که در برج مقبره کچهری خود را فرار داده است از
جمع دکانداران سرخط باین مضمون که کرایه دکاکین بدار وغه های مذکور نباید داد
بجبر نویسانیده است لهذا دکانداران در دادن کرایه انکار دارند و امروز که
روز پنجشنبه بود بدلوعلوای هم شیرینی برای نیاز نداد و کفش که چهل روپیه
برمی آید بدهید تا شیرینی بدهم داروغه های مذکور نشنیده خاموش ماندند
زبانی دهنی هرکاره خبر کربلای حسینی امروز نکنیم پاس روز برآمده یک کنول
دیوار کبیر بصدمه خمیازه محمد اعظم سوار رساله حسام الدین رساله دار هما
نواب مرحومه بر زمین افتاده پاش پاش گشت فقط زبانی رام سنگه هرکاره ها

تعبیه چهار برج باره دری واقع پسند باغ دزدیده برد و من تنها که در آن
باغ میباشم مرا معلوم نشد که کدام بود و که ربود فقط زبانی امام بخش سرکاره موقع بوتو
واقعات درگاه و امام باره وغیره خبر درگاه حضرت عباس علیه السلام جرنیل صاحب بهادر
آمده هشتاد روپیه در درگاه موصوف گذرانیده رفت و مرزا محمد داروغه درگاه
ده روپیه بروز نوچندی پنجشنبه از آمد برادرده صرف مینمود امروز چهارده روپیه
متصرف در آورد و دو خوان تبرک دست پهکو چوبدار بر دیوریهی محل جناب مخدره رابن
حضور جنابعالیه متعالیه نواب سلطان بیگم شاه جم جاه دام سلطنتهم فرستاد و دارو غه
یک طوق و یک زنجیر و یک تاج که از محل جناب ممدوحه آورده بود از درگاه موصوفه
مرحمت کرده بر دوریهی محل جناب ممدوحه رسانیده آمد فقط زبانی خوشحال سرکاره
میرامام باره حسن رضا خان ستونی دو درخت فرمای خرد و کلان که در احاطه باره
مسطور است از چند سال بار نمی آورد امسال درخت فرمای ایشان بار آورده
ساکنان امام باره ظاهر میکنند که تخمش از کربلای معلی رسیده است و سابق که
در عهد حضرت خلد مکان بار آورده بود باغبانان برای حفاظتش از سرکار دو نفر نامدار
تعین شده بودند فقط زبانی امرت سرکاره خبر امام باره کلان امروز آغا جان
داروغه امام باره مسطور پانصد روپیه برای عرس نواب اصف الدوله مرحوم از نزد

ست زبانی چهدار هر کاره دیگر دیشب در دان بخانه رمضان بیک ساکن
جرنیل کنج نقب داده درامدند و اسباب مفصله ذیل در زدین برده اند

دوشاله رنگ زرد بوته گر | قبای طلا کلس دوخته | بندوق توڑه دار | پتلے مسے
یک روج | یک | یک | سے عدد

توته مسے | رکابی مسی | کٹورہ | مراد سے
یک | یک | عدد

دیگر سابق بپتا نامی سارق که بعلت دزدی جابجا در سرکار راجه دارس سنگه بهادر
غالب جنگ گرفتار آمده جوڑی کڑه طلا ذمه مکوا امیر ساکن برفخانه نگر باظاهر کرد
فرستاده های راجه مذکور بگرفتاری مکوا رفتند رو پوش گشت و بدلا نامی برادرش
در روندچنی لال مهتمم گرفتار رفت حاضر ضامنی داده رها شد باین شرط و فیصله
برادر من خواهد آمد حاضر خواهم کرد بعد چهار روز مسکنر دکه مکوا برادر بدلا بخانه خود آمده
اطلاع عیاظاهر ساخت آینده اختیار سرکار دولت پیداست فقط زبانی منا هر گردید

دیگر مولچند کاتبه ساکن کنگهی ٹوله واقع محله نواز کنج بنای دیوار جدید باعجه
نو خرید خلاف معمول آثار شاهراه که مردم روند و دیگر ایندگان و روندگان
آمد و شد دارند بمقدار دو درعه عرض و هشت درعه طول جای بدر راه ایندا
درصورت ساخته شدن دیوار خلاف دستور مردم روندرا سرا با ایذا خواهد بود

دیگر جانی خانم محلدار جهل و شش طرف مسی و لست و شش طرف چینی خرد و کلان
و ده طرف فغره و یک جوڑه از محل نواب مرحومه در کربلای حسینی آورد و محلدار
مسطوره از قادر علیخان گفت که بدون حکم وزیر الممالک نواب صاحب بهادر راضی
مذکور باهدی امداد نشود خانمذکور بمبرز احسن کارنده سپرد نمود زبانی کوربخش برکاره
موقع بوقوع واقعات گوشکشی دارالسلطنه لکهنو خبر گوشکشی سرای سعادتخان
دها باغبان مع شش کس دیگر ساکن سرای مذکور نوکر مریم مکانی صدروپیه
از شخصی باقرار سحر سازی بر فلانی گرفته در جادو گری مصروف بود امروز دو حاضر دار
فرستاده فلان رفته باغبان مزبور را زدو کوب نموده گرفتار بردند و بچوی خود
ظاهر میکرد که سحر روپیه منجمله جادو یافته بود داشت در آنش هوم سوخت و ده روپیه
که نزد من بود حاضر داران انتزاع کردند زبانی هری هرکاره دیگر پونیا محله دهبرے
بزنهانه محمد جان تهانه دار سرای سعادتخان ظاهر کرد که امروز دو کهڑی از روز مانده
شنوکندهی ساکن کنڑه رانی که از بکچشم کم نظر می افتاد و حالت خفقان هم میداشت
در چاه که میان دالان واقع بود بیفتاد چون کنکو برادرش از چاه برآورد
مرده برآمد خبر گوشکشی نواب فضل حسین نامی ساکن چهاونی گرجی بیک ظاهر میکند
که مرا یک کنیز کنیز پیا نامی قوم اهیر ساکنه کالپی را خادم حسین پسر سبحانقلی داده

نقد ساهو ۵ | اشرفی ۴ | اهنگه و دو پیه ۱۵۲ عدد | گره نقره دست و پا ۶ جوڑ

چوڑی نقره | اهنگه نقره | پایلے طلا

دیگر دو نیشب اوری نامی پسر مرتضی خان ساکن مفتی گنج بسبب افتادن دالان بر سر او در
بمرد کوچه یکه گوله گنج امروز محمد احمد داروغه تعمیخانه دو منزل حویلی خام واقع گنج محمد
یکی از گنیشی کلال بقیمت صد روپیه و دوم از اشرف کوله انداز توپخانه کلان
بقیمت یکصد و پنجروپیه بلا خرچ خرید کرده است فقط زبانی گنگا هرکاره دیدار امروز
حسین بخش پسر عبد الله جماعه دار ساکن کوله گنج یکمنزل حویلی پخته واقع
گنجمد کور دست مکا جماعه دار چپاطان بقیمت صد روپیه بلا خرچ فروخت نمود فقط
دیگر امام علی خدمتگار وزیر الممالک نواب صاحب بهادر ساکن کوله گنج ظاهر میکند
که رمضانو نامی کنیز هشت ساله و یک طفلک نامعلوم الاسم نه ساله وزیر الممالک
مراد آباد است فقط دیگر میر محمد علی نامی ساکن کوله گنج قرابتی وزیر الممالک نواب صاحب بهادر
ظاهر میکند که جمعیت نامی جهو کری پانزده ساله را نواب صاحب بهادر مراد آباد است فقط
دیگر لودهی خراط ملازم سرکار دولت پایدار و بختاور خراط بی نوکر ساکنان
گنجمد متوصل بارونخانه سامان ساختن توپ کرده اند منظهر از خراطان پرسیدم
که حکم سرکار دولت پایدار هست که اهدی در خانه خود سازد شما خلاف حکم حکام

مولچند جائیکه مقام آب روان نالهٔ از قدیم بوده است همانجا دیوار میسازد دیگر
آب نالهٔ بکدام راه خواهد رفت ازینباب ساکنان محله ناراض و دادخواه اند فقط
دیگر دلشیب محمد علی و علی محمد زردوزان ساکنان محبوب گنج مع مرزا جان نوکر خود
سه رأس گوسفند از گلهٔ شیبانی دزدیده در باغ شخصی بشند الهداد خان تهانه دار
غنبر گنج شنیده آنهر سه کس را مع آن هر سه گوسفند طلبیده بر تهانه خود
تمام شب نشانیده صبحدم دو روپیه و چهار آنه گرفته واگذاشت و گوسفندها را شبان برد
دیگر بچو اتره فروش ساکن محبوب گنج و منیا کهاری نوکر خوشدامن دولهٔ فرا
نواب مرحومه مع امیران دختر خود بخانهٔ لاڈو مادر بچو اندکور واقع محبوب گنج مهماند
و نیز از بچو اشیائے دارد روزی از کهاری مسطور قصورے سرزد خوشدامن
دولهٔ بخشم گرفت و گفت که ترا در احاطه راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ
بیفرستم بر بغلی کهاری روپوش گردید خیراتی وغیره چهار خاصبردار و چراغے
فرستاده خوشدامن دولهٔ بتلاشش آمده از لاڈو مادر بچو اگفتند که منیا را
مع دختر او حاضر کن و اسبابش بده این بگفتند و اسباب مفصله ذیل از ان منیا
و دخترش برده بخوشدامن دولهٔ رسانیدند و کهاری مسطور که بخانهٔ سبزی تره فروش
برادری بچو اندکور بود او را هم مع دخترش گرفتار بردند فقط

نقد

بعد یکدم دم راست کرده باز بر اسپ سوار شده روانه خانه شد فقط دیگر
امروز دو ندی چوبدار نوکر نواب مرحومه نزد منشوی کهاری که سابق نوکر
نواب مرحومه بود رفته یازده روپیه قرضه خود طلب کرد ولی محمد نامی نوکر
صادق علیخان برادر وزیر الممالک نوابصاحب بهادر که با او اشنائی دارد
بحث و تکرار درمیان آورد و دو باندی بر عارض و ابروی چپش زد
که خون برامد چوبدار مذکور نزد قادر علیخان مسعفت رفت فقط لوتیش
امروز چهار گهری از روز مانده بخانه دیندیال چوهری پسر تولد شد فقط
زبانی شیودین هرکاره پیرخان و حسنخان سپاهیان فرستاده علیرضا
بر مکان شیر محمد خان ساکن قندهاری بازار رفته سه ناکنیز را طلب کردند
و گفتند که در خانه تو هستند بیا خود در محکمه چبوترہ همراه من شو همین که نامذکور
گوش کرد گفت که کنیزی در خانه من نیست یکی که بود بخانه جعفر علی کارندۂ
وزیر الممالک نوابصاحب بهادر فرستادم حالا کسی هم نیست و هم نخواهم فرستاد
سپاهیان مذکور بگرد و پیه گرفته راه خود گرفتند و هیچ تهدید نکردند فقط زبانی
میرن جان نامی عرف لال بیل ساکن کنجد کور ظاهر میکند که هر یا نامی
کنیز قوم چمار ساکنه جمنا پار راجه در شش سکنه بهادر غالب جنگ بهزار خواری

ظاهر کردند که از کارخانه دریست برای خدمت آورده ایم فقط زبانی سیوار کاران
گیر دیشب پاسی گذشته دزدی در عین بارش دروازه مکان کموجاعه دار
سارمانان ملازم سرکار دولت پایدار کشاده یافته پوشیده در نشست دمیکه
جاعه دار مذکور در را مسدود کرده بخواب رفت در دزد مذکور اسباب مفصله ذیل را دزدیده برد

جوسا ولاهر	روکال لاهر	دوعارماع	ٹوپہ لچکہ	ٹوپہ پھپھہ	ٹوپہ ٹلہ	پاجامہ کلید	
۱ عدد	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
پاجامہ جھٹ	چکر جھٹ	محرم مصالح دار	کرنے مصالح دار	جوشن نعرہ	چھلہ		
۱	۱	۱ عدد	۱ عدد	۱	۱		

خبر نوکشتی [illegible] انگنیا نامی زنی جوان در تکیہ نور علی فقیر کہ متصل تکیہ پیر جلیل
واقع ست نشستہ بود ما مظہران پرسیدیم کہ تو کیستی و از کجا آمدہ ظاہر کرد
کہ من ساکنہ سکر درام روزی فیمابین شوہر من قضیہ وفسادی رو داد
من از خانہ برامدم میان راہ رمضان نامی فقیر چیلہ نور علی مذکور گدائی کنان
برفت من او را دیدم و ہمراہش شدم یکماہ بگدائی سر بردم و از یکماہ کہ او
رسیدم فقط زبانی روشن و امام بخش ہرکارہ ہا [illegible] امروز وقت شام پاما
انگریز کہ در مکان باٹن صاحب فروکش ست برای کسب ہوا برسواری اسپ
جانب شرک میرفت ناگاہ متصل مسجد منوخان معمار از اسپ بیفتاد مرحان نصی
نابے ساکن بنگالہ کہ از آن راہ راہی بود دستش گرفتہ بلند کرد اند بعد

که بدهوا تره فروش ساکن خیابانی کنج دکاندار دکاکین امام بخش کلکتر نزد دهرمی
جغرات فروش ساکن انجا ظاهر ساخت که من یک فلس را دو فلس دیگر دوپیه را
دو روپیه میسازم بلکه این طلسم بادبنمود و گفت که هرچه اسباب نزد تو باشد
بیار تا دو چند کنم دهرمی مذکور اسباب منصله ذیل خود را به بدهوا مذکور حواله نمود
بدهوا مسطور یک پوتلی اسباب بسته و یک پوتلی آرد در آن دو باره چوب خم کرده
بسته در کوتهری دکان او زمین کنده نهاد و در کوتهری فعل زده و پوتلی
اسباب بش گرفته گفته رفت که بعد چهار روز از زمین برون باید ساخت
امروز دهرمی مذکور پوتلی را از زمین برآورد پوتلی آرد برآمد دهرمی مزبور از بدهوا
نامه برادرش گفت که برادر تو مرا دم داده اسباب را برد تراد ان خواهد فتاد

هشت تره	شش تره	دو تره نه فلا	چهار تره	نقد	

خبر کوتاهی سوت هتی تبارک الله نامی وکیل عدالتین و کچهری در دولت
فلک رفعت انتظام قاضی تراب علی ساکن چهپی تولہ ظاهر میکند
که یک کنیز سکهیا نامی نوجوان را راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ
مراد آباد است فقط زبانی کالکاهرکان دیگر حمیده خانم ساکنه کمانگری تولہ
ظاهر میکند که خواهر من که بخانه ظفر الدوله بهادر نوکر است از خانه بهادر مذکور

و دشخواری مرا داده ست لهذا انگیز مسطوره را در خانه خود آورده ام فقط دیگر
امروز شخصی صاحب دین نامی طفلک هشت سال را که از پشت پرشاد سنگه
خاصه دار همراهی راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ ست بدم و دلاسا
در نالسوت هئی برده یک جوڑی کڑه نقره قیمتی ده روپیه از دستش برآورده
و طفلک را گذاشته راه خود گرفت فقط دیگر امروز منگلوا کاه فروش یک
هنسلی نقره قیمتی سه روپیه از کلوی سوبها طفلک پنجساله پسر لوتو لقال برآورده
در تهه انبار گاه مخفی داشت پدر از پسر خود پرسید که هنسلی را چه کردی
گفت که منگلوا برده ست برنیغی پدرش منگلوا را گرفتار کرد انگاه منگلوا گرفته
که از کلویش افتاده بود من در گاه داشته ام هر گاه پدرش از گاه برآورده
گفت خیر فقط دیگر امروز جانکی کهاری همراهی مکهن ساکنه خیالی کنج ظاهر کرد
که از چهار روز من بر نوکری رفته بودم دی وقت شام بخانه خود آمدم دیدم
که اسباب من از کوٹهری مقفل گم ست چون از قدرت علی اشنایش
و اما من نوکر او که در خانه او میماند پرسیده شد انهرد و انکار میکنند
و کهاری مسطوره میگوید که اشتباه اسباب من برین هردو میرود چرا که قفل مکان
مسدود ست و نه از طرفی سراغ نقب معلوم میشود فقط دیگر عرصه چهار روز شد که

معرف سابقه داشت بریروز خود بخود آمده در مکان آغا وله مقیم شد امروز
دو اشو هرش مردم روندچنی لال مهتمم را همراه آورده طلب زن خود کرد آغا وله
زنش را نداد شوهرش و مردم روند برگشته رفتند فقط دیگر روزی کوپال نامی برهمن
ساکن فیض اباد از طرف بازاریان الماس علیخان متوفی گذر کرد و زرین نامی
طوائف ساکنه بازار مذکور را بیمار دید خبری براو دم کرد که صحت یافت و از بهاورهای
حلوای که پیش مکان طوائف مسطور دکان اوست یکروپیه را شیرینی خرید بعد
دو چهار روز آمده از حلوای مذکور لبت و پنج روپیه که امانت داشته بود طلب کرد
حلوای انکار آورد لهذا روزی برهمن مذکور نزد زرین نامی طوائف بینی رفت
ساکنه بیرنجار را آمده یکروپیه داده شب باش شده بود امروز پنج سکه ولالخان
خاصه داران همراهی راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ را همراه خود آورده
حلوای مذکور را مع زرین طوائف بدعوی چهار روپیه امانت گرفتار کرده برد فقط
دیگر از دیروز میر حسین زنانه ساکن لچهمن بازار سمانه چیکی بعیسالی قوم کاذر
که ساکنه متصل امام باره آغا باقر است از صندل دار و غه رمتوی کنانیده
و هفتاد روپیه داده در مکان خود فروش کنانید فقط خبر گرفتن حسن
واقع آنروی دریا دو سال میگذرد که شیولال نامی قوم کورمی بنانامی

یک کنیز بندی نامی نوجوان بخانه من فرستاده است فقط دیگر سد ناری نامی
غلام باب الله چوبدار ملازم سرکار دولت پایدار برادری میرده شهر ما
همه را زیر سر میکشید فتح الله چوبدار ملازم سرکار دولت مدار برادری غلام حیدر
میرده که متصل مکانش میماند مانع آمد برین بحث و تکرار غلام مذکور منع از
مکان آورده بر فتح الله کشید فتح الله دروازه خود را بند نموده در مکان خود
بنشست درین اثنا جوگیا محله داری اینحال دید از میر منوتهانه دار سوت
ظاهر کرد تهانه دار بندی دین و غیره پنج کس را فرستاده غلام را گرفتار طلبید آنها
مع فتح الله چوبدار نزد علیرضا بیک کوتوال فرستاد فقط گفتگو [illegible]
امروز بکوانامی چوڑی فروش با دختر وفاتن نام که ده سال است وصلت کرده در گذشت
که دفنی که بمیرم مرا در امام باره من دفن باید کنانید بر وفق وفنش جواهر لال مهاجن که متصل
مکانش میماند دعوی فرضه میکند و پنج در به خود نموده از دفن کردنش مانع شد مردم برادری
چوڑی فروش مذکور مجتمع شده در امام باره دفن کردند و با تهانه دار اهل محله پنج در به کلهم
از انها مهاجن مذکور ذمه او ثابت گردید فقط زبانی مرزا بن هرکاره دیگر آقا دوله پسر مرزا عباس
قرابتی مظفر حسین خان ساکن بستی کوربا کهاٹ که از سه روز مکانی در باغ مهاجن
بکرایه گرفته فروکش است و هر باکهاری زن دلوا کهار ساکن حسین گنج که معرفت

زبانی بست هر کاره خبر کوشتی مهدی کنج برتهی بوپاری ساکن مدار بور متعلقه
باری هشتاد و سه راس نرکاو محموله گندم وغیره برای فروخت در کنجمد کور آورد
گهراؤ و سگها تهانیان کنج مزبور رسیده رو به راگندم نبرخ ارزان فروخته خود
دست دیگران گران میفروشند و نوبت خریداری دیگران نرسید امر منصورت
نقصان، عایای سرکار گردید فقط زبانی کنگاهرکاره دیگر امروز متوالی کلکن افروز
ساکن بوروه دهنی خان متوفی نزد للا سنگه تهانه دار متصل کربلای حسینی امن
ظاهر کرد که دی شب من در بنجایت رفته بودم شخصی از دیوار جسته آمد و
تهالی وغیره ظروف پیتل شش عدد و شش روپیه نقد از ان من از علاوه علیرضا
کوتوال دزدیده برد فقط خبر کوشتی سکاره دیگر امروز منگل خان برجیاسی
همراهی حاجی حسین علی جماعه دار برجیاسیان و قرابتی آغا جان باحسینی
کهاری زن خود که همراهی دهنو مهری است گفت که تو بخانه اشنایان خود میاسی
دنان من نمی پزی زنش گفت که تحقیق کن که از کدام اشنای دارم پز
فیمابین زن و شوهر مناقشه و قضایا بمیان آمد منگل خانمذکور کاردی گرفته
خواست که بر گلوی خود براند درین اثنا وزیرن نامی دختر کش که ده ساله
است کارد را از و انتزاع کرد وقت انتزاع آب کارد در سه انگشت ان

زن برادر کلان متوفای خود را بطور دختر هنچه در خانه خود داشته بود امروز
زن مسطوره با شیولال مذکور گفت که چهار روپیه از من تو در زدی
شیولال گفت که روغن در کڑاهی گرم میکنم و دو روپیه در کڑاهی
می اندازم اگر روپیه ها را برادری دستت را آسیبی نرسد آن زمان
البته خواهم داد این بگفت و چنین کرد زن مسطوره بخوف و خطر دست
کڑاهی انداخته روپیه ها را برآورده گرفت و دستش را صدمه سر موی نرسید
اینخبر شهره گرفت برهمنی رمضانی چراسی چوتره کلان آنهرد و را نزد یکدیگر
نهانه دار گنجمذکور گرفتار برد نهانه دار مذکور ضامنی گرفته رها کرد فقط زبانی
خبر بهنشی رام گنج امروز دولتی نامی زنی فرقه غربیان از نهانه محمد الدین نهانه دار
جلوخانه قدیم گریزان دهر آسان میرفت نهانه دار پرسیدش گفت که من ساکنه
آمروی همین بودم با فرقه غربیان در من دیار رسیدم روزی بر دروازه شخصی
گدائی گمان رفتم ان شخص که از نام و محله اش خبر ندارم مرا اندرون طلبید برد
برادن مذاد امروز فرصت یافته برامدم چون در نعلبش دیده شد نیم نهان سوئی
دیک فرد جهت و دو وچوری نقره و یک تشتری نقره و نقد دو روپیه و نوزده تنکه
برامد نهانه دار را و را مع اسباب در چوتره کلان نزد علیرضا کوتوال فرستاد فقط زبانی

نمود زبانی رام سنگه هرکاره خبر کوتکشی فرنگی محل الهی جان طوایف ساکنه
متصل چهته حسن رضا خان متوفی بهاری نامی کنیز بیست و دو ساله ساکن
بروبنجات را از عرصه هفت روز در خانه خود برنان و پارچه داشته فقط
زبانی لچهمن هرکاره دیگر میر حسو مع رستم علی وغیره دو چپراسی دیوانعام باد
وحسنخان وغیره دو چوبدار ملازم سرکار دولت بایدار و نراین سنگه
خاصبردار ملازم سرکار والاهمراهی راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ
برمکان شیخ فاضل ساکن ناله بکهی خانه آمده شیخ مذکور را مع یک سوار
زنانه و سه کس دیگر قرابتی همراه خود برد و رستم علی چپراسی و نراین سنگه
وغیره دو خاصبردار را برمکانش تعیین کرده رفت فقط زبانی لچهمن کلان و لچهمن خرد هرکاره
دیگر عشق لال نامی قرابتی رنجیت سنگه راجه لاهور باده کس وارد این دیار
گردیده درمکان کریم بخش انشاز واقع پل قصاب بکرایه هفت روپیه در ماهه
فروکش کشته است فقط دیگر بنوطوایف نوچی خبطن ساکنه فرنگی محل پیش
چبوتره دروازه خود دو ستون قایم کرده سقف انباشت و بران سقف
چهجه حلاف معمول که کاهی تخته بود براورد که راه آمد و رفت قبل هو درج
گردید و برامده مکانش نزدیک برامده مکان حافظ بخشور سید اگر

بصرو وسطی وسبابه دست چپ اثر کبودگی اندکی خون برامد بخت سکه تهاره دار
این ماجرا شنیده زن وشوهر را کرفتار در چوتره کلان نزد علیرضا کوتوال فرا
زبانی سدهاری هرکاره خبر کوتکشی سعادت کنج خرد واقع آنروی دریا امروز
راجه مادهو سنکه سوای مع میر امداد علی مظهر کرده پیشدمین صحن امام باڑه
فوجدار خان متوفی ذخیره شربت آمده برای برامدن شربت بانزده
بیلدار مقرر کرده کنند بمقدار سه دو دو ونیم درعه خندق نموده لیکن تا حال
برنیامده فقط زبانی پران هرکاره خبر کوتکشی دست کنج چهوٹانی سوبا
ساکن موضع بلهره علاقه کیرت سنکه کوتوال نزد جوکل کشور متصدی
آمده ظاهر کرد که من برای آب تاختن رفته بودم شخصی اسباب مفصله ذیل من
که در یک کٹهیه بود دزدیده برد متصدی مذکور شنیده خاموش ماند هیچ
تدارکش نکرد دوسوار دنبای کنان میرفت وسکفت که روز روشن شب تار یکاست
تاهم مطلقا سماعت ننمود فقط زبانی جکن هرکاره

نقد	مراد بے	لوٹه برتنی	کوری لوٹه	انکوچه	آرد
سیر	سیر	یک	یک	یک	یک

خبر کوتکشی چکله مهاجنان امروز که بیستم ربیع الثانی سنه ۱۲۵۰ هجری است قریب شام
روز مانده کنکارام برادر چکنا تهه مهاجن که بعارضه دردزانو مبتلا بود قضا نمود

که بخانه حکیم مذکور کنیزان هم اند آمده خانه تلاشی کرفتند عند التلاش دو کنیز
یکی چمبلی دوم گفتند پیدا نمودند کهاریان انهارا کرفتار نمودند فقط

نقد ۵ سالہ پنجگانہ کلید دار پنجگانہ کلید سالہ نہان کوا ۵ چہ مصالح دلد

دیگر امروز احمد نامی مغل ساکن دلالی ٹولہ متصل فرنگی محل ظاہر میکند کہ من
دیی پاسپی از روز مانده برای کاری رفته بودم قریب شام که بخانه باز آمدم
قفل بیرون در را کشاده اندرون مکان رفته دیدم که اسباب من پاشان
پاشان افتاده است حون جایزه کردم اسباب متفصل ذیل از علاقه علیرضا کوان
نیافتم و بربام رفته دریچه شامل مکان عنایت علی نامی مسلمان دیدم و
اظهار این نزد معصوم علی نهانه دار مندرج دیی غازی کرد تهانه دار مذکور عنایت علی را
کرفتار در حوزه کلان روان ساخت فقط

اسرنی کلدار نقد ۵ عدد نقره کهرپ ۱ پنجگانہ کلید ۱ چہلہ نقره ۱ دد

دیگر امروز مسماة کوپا کهرانی ساکنه پوره ٹولہ مکان خود قفل زده خانه
مردم برادری واقع قدسیه کنج رفته بود دزدی پیش از رفتن او در
بروئه او خفیه ماند و اسباب متفصل ذیل او دزدید قریب شام کهرانی مسطور
آمد قفل مکان را کشاده دیده ماندم که سایه مردم دیدم شور و غل سر کرد

طفلکی خواهد از برامده اش در مکان آن برود و هرچه خواهد دزدیده برد
زبانی حسینی هرکاره دیگر حکیم مهدی ساکن جوهری محله ظاهر کرد که امشب شخصی
اسباب من که بیش قیمت و بیش بهاست چه از نقد و چه از جنس دزدیده برد
و در حقیقت از مال مسروقه زیاده تر در کیفیت تفصیل نوشته داده بود
چنی لال متهم روند و معصوم علی تهانه دار مندوی غازی بر مکانش آمده
کیفیتش نمودند امیرن زن احسان که بخانه حکیم مذکور میماند از و استفسار کردند
و گفتند که شوهر تو کجاست امیرن گفت که بموسی باغ رفته است تهانه دار
بهیکم سنکه سپاهی همراهی خود را فرستاده طلبداشته از شوهرش پرسید الکار
وقت تهدید شدید امیرن مسطوره گفت که شوهرش را چراغ علی سپاهی
عبدالله پسر حکیم مذکور دزدیده برده است همراه من بیا نانش دهم تهانه دار
و متهم روند و هرکاره های کوتکشی وغیره همراهش رفته و بدند اسباب که
مفصل ذیل برامد کرفته عبدالله و احسان و امیرن و امیر علی نوکر امیر علی را که
امیر علی مسطور صره مبلغان را نزد حکیم مذکور امانت داشته بود کرفتار بردند و
فلک رفعت بردند و عبدو و ظهورن دو کهاری همراهی شیودین چراغی
همراهی راجه درشن سنکه بهادر غالب جنگ حسب اظهار تهانه دار وغیره که

زن شانزده ساله برای خدمت و پنجاه روپیه برای خرج با درخود ده روز
است که از شاهجهان اباد فرستاده است امروز پیرخان خاص بردار
فرستاده علیرضا کوتوال بطلب کریمن مسطور آمد راحت علی نامی ماموی
کالیخان نزد کوتوال رفته بضمانت معتبر خانه خود آمد فقط خوبانی قاسم کاره
دیگر عرضه سه روز است که مسماة میکن نجانه بهوانی کلکن افروز ساکن احاطه قصر محمد خانی
درامده اسباب مفصله ذیل دزدیده برده بود امروز عمرخان نهانه دار رکابگنج
خبر از اظهار کلکن افروز مع سه سپاهی آمد مسماة مسطور را بر دروازه استاده
دید گفت که کرفتار سازید همین ساعت بزنیعنی مسماة مسطوره برفور
انگشت قبول بر دیده نهاده اسباب مسروقه از خانه خود برآورده داد نهاد دار

بهوانی و میکن را مع اسباب نزد علیرضا کوتوال فرستاد فقط

تکمه طلا	انگشتری نقره	تعویذ نقره	نقد و غیره
یک	یک عدد	یک	یک

دیگر نهال نامی قوم اهیر ساکن تکیت کنج قدیم متعلقه فدسیه کنج وقت زوال
در رکاب کنج قدیم آمده قیمت نخودها از غله فروشان دریافته از انجا راهی شد
چند قدم نرفته بود که بدنش بلغزید زیر درخت نیم قیام کرفت و سر فرو کرد
دو کف آب و دو کف خون بیرون آمد و پا دراز نموده بمرد دینا نامی برادر خرد

مرده محله گرد آمده دزد مسطور را گرفتار کرده مذامیر جان تهانه دار بادلی مبلغ هزار

دزد در ازمع اسباب در چبوترہ کلان گرفتار روان نمود فقط

کڑہ نقرہ ۔۔۔۔ زنجیر نقرہ ۔۔۔۔ کلاب پاش نقرہ ۔۔۔۔ گھنٹی پیتل

خبر کوتکشی قدسیہ گنج سلیمان نامی مطرب ساکن تہوئی تولہ ظاہر میکند کہ جواد علی

پدرش یک کنیز مگری نامی بست و دو سالہ را از طرف نبارس آورده است فقط

زبانی کورنجش ہرکارہ خبر کوتکشی رکاب قدیم امروز روبنا نامی سارق ساکن

پیروبجات بردکان او سیری آہن فروش آمده دو نیمسر آہن دزدیده مسمی

آہن فروش مذکور شور و غوغا برپا کرد ولایت خان تہانه دار کنج مذکور کوشش کرده زبانی منادیر کارہ

سارق مسطور را گرفتار نمود و در چبوترہ کلان نزد علیرضا کوتوال فرستاده

خبراتی خاکروب ساکن اصطبل چاربانغ باسمرتی نامی خواہر زن خود کہ سی سالہ است

حرامکاری کرده سماۃ شکھنی زن خبراتی مذکور بچشم خود دیده شور و غوغا

سر نمود مدرا نامی شوہر سمرتی مسطور نزد جہاد وارو غہ سبزی منڈوے

کہ از طرف علیرضا کوتوال متعین است خبراتی مسطور و سمرتی خواہر زن او را در

چبوترہ کلان نزد کوتوال مزبور فرستاده فقط دیگر کالیخان نامی پسر امامی خاتم

ساکنہ اصطبل چاربانغ کہ در شاہجہان اباد نوکر است کریمن نامی زن

از دست نوکرش طلبد اشته مع نوکرش وجوسن وشیودن و فعلعلی
ساکن انجارا که اشنای اوا ند کرفتار در چوتره کلان برد فعط دیکر
نهال محله دارا زهرچرن کوتوال چوتره فتح کنج که از طرف عاشق علی مستاجر
خاص بازار متقرر ست ظاهر کرد که ہنکر با زن دوازده ساله کلو عصار کنه
کنجد کور با خوشحلیا زن شیولال که ماموی ہنکر با مسطور ست لعلب سرقه
شه فلس با هم منافقه میدارند کوتوال مذکور انهر دو را در چوتره کنجد کور طلبداشته
اظهار کرفت ہنکر با مسطور ظاهر نمود که خوشحلیا مرا تهمت دزدی سه فلس مینماید
من انکار میکنم برینمعنی خوشحلیا مسطور تابه را کرم ساخته کفت که قسم خور
و دست بر تابه بکذار لیکن او منع شیولال شوهرش که ماموی من ست نماند
کوتوال مسطور خوشحلیا را بکذاشت و ہنکر با و شیولال ماموی او را نزد عاشق علی مذکور فرستاد
دیکر محمد علی مصور متصل باغ بندان واقع بازارها ولال طرح باغ دارا
موضع کرڑی متصل سبزی منڈی کنار کهیج بطول چهل درعه بعرض شانزده درعه
انداخته ست وظاهر میکند که من قطعه را از بہیا لال زمیدار موضع مسطور کرفته ام
چون مناهر کاره کوتکشی پرسید که چکونه کرفته و بچه قیمت خریده حال آن ظاهر نکرد
دیکر امروز مسماة محمی لاوارثه پنجاه ساله که بجانه جیدری روشن چوکی نواز

خبر این دریافت آمده بخانه برداشته برد فقط دیگر قاسم علی نامی همسایه
لاوارث یک گٹھری پارچه در دست گرفته از طرف خانه کمکا تنبولی ساکن
رکاب گنج خرد گذر کرد گفت یا نامی زن تنبولی مسطوره را دیده و هموطن خود
گرخانه پدر زن تنبولی در مانپور است دانسته گٹھری پارچه را بتفصیل ذیل سپرد او
ساخت و خود نا به کڈیا واقع عقب ٹھری بازار رفته غرقاب شد و برد
والله یعلم که از کدام رود غرق گردید و جاندار پورن وغیره منج و شش بودها
ساکنان انجا او را از کڈیا برآورده و بر لب کڈیا انداختند فقط

دهوتی نو دهوتی اگر کهه گاره ماکه کاره کهیس کنه مراد ے ے ے

بهشهره مذکور گفت که در دو دکان برادران من میمانند از من سروکاری نیست
کو توال مذکور سماعت نکرده دو روپیه بجبر و خلاف معمول از بهشهره مسطور گرفته
گفت که هرجا که خواهی نالش کن فقط خبر کو تکشی فتیح گنج سیوا سنگه
ولالا سنگه وغیره پنج سپاهی همراهی آغا مرزا محصل تحصیل دهات در گنجه کو
آمده از دهرم داس و رام پرشاد چودهریان گنجه کو گفتند که شنیده ایم که
درین گنج دختران فروخت شده اند از انان نشان دهید چودهریان
گفتند که ما را معلوم نیست برینمعنی جواب دادند که خر این حال نا برابر در سن سنگه
غالب جنگ رسیده است در انجا رفته جوابدهی کند چودهریان گفتند که ما چرا رویم
انانکه خرید کرده اند از انان جواب بپرسید باز گفتند که از نام های انها خبر
از ان نام های مشتریان بتفصیل ذیل باز کردند و نیز ظاهر کرد که از قبالهٔ مهر
شیخ باد الله مسافر خریده شده اند سپاهیان بر یک کاغذ نامهای مشتریان
نوشته داز چودهریان دستخط گرفته بردند فقط زبانی ماکهن بر گمان

احمد حسین سوار رساله	شیخ باد الله مسافر محمد کوه	بنده علی خان سوار رساله	براهیم بیگ سوار رساله
عبد الغنی خان قندهاری	یک کنیز و یک غلام	کوشین بروبث	عبد الغنی خان قندهاری
۵ کنیز		۵ کنیز	یک کنیز

دیگر دایم نامی طفلک چهارده ساله نوکر رحمت الله ساکن کوله گنج که خدمگار اعظم علی

واقع بلیت کنج میماند برای رفع حاجت برکهجوا رفت پالش بلغزید در
کهجوا بفتاد و بمرد حیدری مذکور این ماجرا شنیده او را از کهجوه برآورده
در بکیه که متصل کنجد کور واقع است دفن نمود و دو روپیه که از کمرش برآمد
و چند مرادی از نزد خود تجهیز و تکفینش کرد فقط گویکر شیخی کنج سالار بخش
و فتح خان حاضر داران همراهی راجه درشن سنگه بهادر غالب جنگ مع
غفور او جهان هر کاره های کچهری ارباب نشاط فرستاده بهوانی حوالی نزد ملکه
طوایف ساکنه فیض اباد که در نکاح مرزا مهدی ساکن کثره تراب خانست
آمده گفتند که ملکه را سوار کرده همراه من کن مرزا مذکور گفت که طوایف در نکاح
من است الا من میروم این بگفت و همراه هر کاره ها و حاضر داران نزد بهوانی خواص
رفت بهوانی مذکور سخت و درشت گفت و گفت که مرا حکم وزیر الممالک نواب صفدر جنگ بهادر
ست مطلقا نخواهم شنید این بگفت و مرزا مذکور را قید نمود و عاشق علی مشاجر
چبوترہ خاص بازار و حاضر داران ملکه مسطوره را سوار کرده بردند فقط دیگر امروز
محمد خان کوتوال بحی کنج خوشحالی شهره ساکن کنجد مذکور را که یک دکان از شیولال
ساکن انجا بدور و پیه کرایه گرفته ست طلبداشته در چبوترہ کنجد مذکور نشانید
و گفت که سر دکان چهار آنه ماهیانه مع دو دکان دیگر که ملکی او ست سیداده باشد شهره

را مرادی در شمار کم آمد مسنا جرمذکور را زلو دهی وغیره چهار پاسبان گفت که
در پاسبانی شما بود نشان بدهید وگرنه بضرب وخورد بسیار راضی خواهید شد
این بگفت و در حال قبول نمود و گفت پاسبان مذکور در حال قید قبول نمودند
و گفتند که ذمه ماست ادا خواهیم ساخت فقط و دیگر امروز سمانه بپاری قوم امیر
ساکنه کانپور از طرف تهانه مهاراج سنگه تهانه دار نوشته گریزان بسر رفت
تهانه دار مذکور بپاری مسطوره را گرفتار کرده بتهانه خود فرستاده بعد رسیدن
گرد گفت که امیر بیک ساکن کنڑه تراب خان مرا از کانپور همراه خود آورده
بدست امامی خانم ساکنه کهوکهی تولد مع مهارج جیا دخترش که منعت ساکنه
هر یکی را بقیمت پنجاه روپیه فروخت امروز امانی خانم مسطوره قیمت خرید منظهره
که پنجاه روپیه میشود باو نداده مرا بخانه بایع فرستاد من میان راه از دولی
برجسته گریزان میرفتم تهانه دار مهارجیا را طلبیده اشته انهر دو را در چوره کلان
نزد یک علیرضا کوتوال فرستاد کوتوال مذکور مقید داشت فقط دیگر سنبور امیوت
که فردکش مکان اهل بپاری کانپور ساکن اشرف اباد است و دو ضرب کارد
یکی در میان سینه و دوم زیر قفا متصل مهره پشت سنپارام نقال ساکن بهارکنج
در میان راه کوچه اشرف اباد زده کرخته رفت لطف حسین تهانه دار اهل بهار

کارنده آغا میرمتوفی ست مع کلونامی آلفته درسرای کنجد کور فروکش کرد
الف بیک وغیره سوارانش متعینه انجا همراهی عبدالباقی خان قندهاری او را دید
وتلاشی کرفتند اسباب بتفصیل ذیل که برامد درچوتره کذاشت وطفلک راتعرض ندانشت فقط

رومال سیاه باغ	پاکامه سرو ع	پاکامه آتش	پاکامه ساره	چکن کاسه ملیت	دوسه رنک	
یک	یک	یک	یک	یک	یک	
دوسه رنک ململ	ارهور حاشیه	انکرکه ساده	وصلیه ساده			
یک	یک	یک	یک			

خبرکوتکی شاه کنج سناطوالیف ساکنه نخاس ظاهر میکند که دوکنیزکی هرکور باهفت ساله
قوم لونیا دوم دوبیاده ساله قوم چماری را لشکری نامی نوکر من ازطرف
جمنا پارلصمت شتا درروپیه خریده آورده ست فقط زبانی بهوالی هرکاره تورن
نامی طوالیف ساکنه سرای نبی جی ظاهر میکند که شبراتی نامی نوکر من دوکنیز یکی
پچیا هفت ساله دوم مکیا شش ساله را ازطرف گوالیار بصمت شست روپیه خریده
آورده ست فقط دیهونامی محله دار نزد حسن علی تهانه دار نوشته آمده ظاهر کرد
که بخانه حسینی خانم ساکنه نوشته دوکنیزکی سنکی ده ساله دوم رنیا یازده ساله
ازدور روز آمده اند تهانه دار انهردو را طلبیده شته درچوتره کلان نزد علیرضا
کوتوال فرستاد فقط دیکر موهن لال کارنده بندیال چودهری مشاهر چوتره
مبارک کنج شمار روپیه های غولک نمود دست وپنجروپیه نقد وهشت روپیه وشش آنه

چوب سندوی کنجد کور سونیا نامی چهوکری فریب نه ساله فرقه ظریفان را از
یکماه برنان و پارچه خانه خود داشته بود دیروز وارث علی نایب صفدر علی
کوتوال کنجد کور زبانی منشا محله دار شنیده سونیا مسطور را مع رام کشن برنه اش
که روبروی مکان هیرم فروش مذکور میماند طلبداشته درچبوترهٔ کنجد کور فرستاد فقط
دیگر امروز نصور علی نامی پسر صفدر علی کوتوال سعادت کنج و برجنی دار و غه چهاپه کروده
شده آمده ظاهر کرد که آنوجی محل نواب مرحومه فرستاده است فقط دیگر مینی
حوالی ساکن فاضل نگر ظاهر میکند که زن دهنو کهنڈ ساری شوفی ساکنه سعادت گنج
از بهوانی وغیره پنج کس درگا نامی پسر سفده سال مرا جادو کنانیده بجان هلاک ساخت
دانهمه ها ازین امر انکار میکنند لهذا اسید نامی برادر درگا لاشش را گذاشته بر
در دولت فلک رفعت مسعت رفته است فقط زبانی بینی هکاره دیگر هری بقال
ساکن بادلی حسن گنج ظاهر میکند که امشب شخصی از عقب مکان من در ام
یک بوئی پهول و یک لوٹه پیتل و سه تا دهوتی از ان من و یک دوپٹه دوا
و هشت تنکه مرادی و یانک نقره بوزن یکنیم روپیه و دو بوری نقره بوزن یکروپیه
و دوازده کنڈی نقره بوزن یکروپیه ازان را مانندی زرگر که سقفش بسقف
مکان من پیوسته است در دزدیده برده فقط [illegible] روز میکذرد که خوشحال بود ها ساکن

طلبیده شته در چبوترہ کلان نزد علیرضا کوتوال فرستاد فقط زبانی رام سکہ ہرکارہ
خبر کو لمشتی - تم نگر عرصہ چہار ماہ ست کہ دینا نامی برادر زن نبی بخش ساکن نگر
مذکور از موضع بہتو اعلاقہ بجنور زینت نامی زن سی سالہ مع غلام رضا طفلک پنج سالہ خویش
آورده نبی بخش بزنہ خود رادادہ بود نبی بخش ہر روز طفلک را زدو کوب مینمود
و داغ و کل بر بدنش مینہاد امروز طفلک بضرب و خورد بسیار بمرد حسن بیگ تہانہ دار
بازار املیہ خان زبانی عبدالمحلہ دار شنیدہ نبی بخش و زینت را گرفتار کردہ در چبوترہ
کلان نزد علیرضا کوتوال فرستاد فقط زبانی ہرکارہ دیگر امروز دختر قاسم علی پسر
مدارالدولہ ساکن کاشمیری محلہ را علی حسن نامی فرستادہ راجہ درسن سکہ بہادر
غالب جنگ آمد بسواری کہر کہر - مع شش دولی دیگر ہمراہ خود برد فقط -
کوتکش سا[illegible] خدا بخش نامی مغل ساکن لاہور یکبرا سپ نغزہ
برای نذر بندگان قبلہ عالم و عالمیان آورده بود سایس اسپ در سرای محمد کبیر
از عرصہ ہشت روز بسبب اسپ و مغل بسبب ممانعت نشان خان تہانہ دار پیہم و ناکہ
قیام کرفتہ ست ظاہر میکند کہ اسپ اگر پسند افتد در اصطبل خاص بندگان قبلہ عالم
و عالمیان منبع دور شود و گرنہ برای ہیچی لکاسی حکم محکم صادر کردد تا او را جای
دیگر ببرم فقط زبانی پرشادی ہرکارہ دیگر عظیم اللہ ہیزم فروش ساکن چوب منڈوی

انت رام ومنت لال کماشته کشن کارنده میمنت خواجه سرا از کانجی نامی
عم کارنده مذکور حال دیوریهی مریم مکانی هر روزه دریافته ظاهر میسازند و
بهولا سنگه وغیره سپاهی همراهی جیا سنگه تمندار که بر مکان کشن کارنده
مذکور که واقع قدمبه کنج بست در اطاعت و تابعداری کارنده مذکور
مستعد مانده بخانه او میمانند فقط زبانی کورنجش هر کاره خود دیوریهی مریم
دی شب دو ساعت مانده بر دیوریهی نواب افتخار الزمانی مریم مکانی جناب بیگم
دام ظلها سماه دولیا وغیره چهار کهاری ملازم جناب ممدوحه زنانی انا
مسمی نفیر پسر سیدی سلطان چیله جناب ممدوحه را از مکان سکونت
خواصان واقع محل آورده از زمرد دریاری منبنه دیوریهی موصوف ظاهر کردند
که این زن را که حامله است و در مکان سکونت خواصان مسطور نزد زمرد
سیدی مذکور بود در دوزه شد لهذا او را در بنگله چوبلی اقامت کهاریان ملازم
جناب واقع صحن اندرون شبر در دوزه خواهیم برد زمرد بانفاق دولیا وغیره
او را در بنگله مذکور برد امروز ساعتی از روز برآمد که پسر زائید دو ساعت از روز
برآمده زمرد بکفته نزهت خواجه سرا او را مع پسرش بسواری دولی
بخانه او واقع فرنگی محل فرستاد او بگفت که نام من کامروپ است زبانی پورن هرکاره

بهشو بی متعلقه پرتاب کنج نجانه پنجم نامی ماموی خود که ساکن عالم نگر متعلقه
کاکوری ست فروکش گردید و امشب نجانه بهاکو بود ها ساکن انجا که مکانش
ملحق بمکان پنجم ست و خانوی خوشحال مذکور ست رفت وقت شب نان را
خورده تا به رامع یک پهر به ازان زن بهاکو باطمینان تمام دزدید و زن بهاکو
که گندم برای سائیدن از جائی آورده بود در یک چادر بسته بالای بام رفته بسته
گندم را تکیه ساخت و بخواب رفت دو ساعت از شب مانده زنش گندم را چست
بافت و او بلا سر کرد چون صبح شد بهاکو مسطور بالا رفته دید باشتباه انکه دزدا ست
شور و غل برپا نمود کنهی مسافر عالم نگر مع دو سه کس آمده خوشحال را مع پنجم ماموی او
گرفتار برد و از پنجم دو روپیه جرمانه بعلت قیام مکان گرفته رها کرد و خوشحال را دید
موقع بوقوع واقعات متفرق [illegible] سه کس مذبی آکه ا
بسبب جنبش جولان در پای شان بیدار کرده بود جیا سکه و نا سکه
از راجه درشن سکه بها در غالب جنگ حکم یافته یکیک پای شان ارجولا هنی
زبانی گهرک سین هرکاره خبر دیوهی امیر علی امروز امیر علی برادر تاج محل سکهه پال
کار زردوزی بدست دنیا و چندی مهاجن ساکنان اسمعل کنج معرفت خدا بخش
نوکر خود بقیمت دو صد روپیه فروخت فقط زبانی مرلی هرکاره خبر کشن کا بنت رام

داد خواهد است فقط زبانی شیر علی هرکاره خبر دیوریهی محترم خواجه سرا امروز گروه
چپراسی فرستاده بیکم صاحبه نزد محترم خواجه سرا آمده گفت که مکانی که
از آن من متصل پرجلیل واقع است خالی کرده دهد خواجه سرا گفت که مکان
من است چگونه خالی کنم چپراسی مذکور گفت که دو هزار روپیه یافته خواجه سرا
جواب داد که من یک خرمهره نیافته ام در کاغذ دیده شود که مبلغ نام من
یا بر مکان قلم بندست یا نه چپراسی پیچاب خورده باز رفت خبر دیوریهی زبانی
عنایت علی امروز عنایت علی پسر ناصر الدوله وقت زوال در پیلام خانه جاگیر
انگریز ساکن کوله کنج رفته و تا سه ساعت قرار گرفته دو جهاز سفید شرط بسند
بطور جاگیر گرفته بخانه آمد فقط زبانی پورن وخیرانی هرکاره ها خبر چونره خبر هی بازار
امروز مرزا ابو تراب گوهر وغیره مفصل ذیل معرفت چنی لال دلال ساکن چوک
بدست من لال جوهری ساکن عقب چوک بعمت شصد روپیه ملا فرح فروخت نمود

دو هزار	دو طاق	صد و بیست	صد و بیست	صد و بیست	صد و بیست	صد و بیست
مالوع دار	سی و دانه	شصت دانه	شصت دانه	شصت دانه	شصت دانه	شصت دانه

خبر دیوریهی مرزا علی فراشی بیکمصاحبه امروز ماهی سکه سپاهی همراهی
هولاس سکه اول سردار حکم وزیر الممالک نواب صاحبها در زبانی قطب اعلم
بمرزا علی فراشی بیکمصاحبه رسانید که مکان سکونت که از ایشان رجیده بود را در زا

امروز در محل مریم مکانی جناب بیگم صاحبه کمانی خانم وغیره منیج سعلانی و سیمت
و چنیا خانم خاصه ان بردار از خانه خود ها آمدند و ولایتی خانم وغیره سه سعلانی
از محل بخانه خود ها رفتند و محمد علی و بنده حسین حکیمان و مرزا علی پسر حکیمن طبیب
آمده بعد دو ساعت روانه خانه شدند و آفرین خواجه سرا یازده چنگیزه و
بادرنگ وغیره و نورن زن باغبان منیج چنگیزه و بادرنگ و سرسایه وغیره
بردیوری رسانیدند و قادر بخش چوبدار ملازم سرکار دولت پایدار بقطعه کاغذ
آورده دست رجما ما نزد جناب بیگم رسانیده باز رفت فقط زبانی او دیر کاره
خبر [illegible] امروز مرزا محمد خویش مرزا زلفو جک روپ وغیره سه مزدور
را بر مزدوری مقرر ساخت جک روپ مذکور بر سبیل تذکره برروی آب آورد
که مرزا زلفو تنخواه بخا در نامی برادر قرابتی من که نوکر داشته بود نمیدهد فردا
هیچی که خواهد شد خواهم گرفت بر بنیغی مرزا محمد مذکور گفت که تو خسرا چه مگوئی
و یک طپانچه بر عارضش زد او هم بمقابله بر داخت از بنجهت مرزا محمد مذکور و
ظهور حسن برادرش و حیدر قلی چیله اش جک روپ مذکور را دو بار کنده
که دران آب بود انداخت و تنبیره ها زدکه تن نهای ضرب بر بدنش افتاد
و خون از بینی و لب از دهانش جاری گردید بنابران جک روپ مسطور را خواه

آمده متصل حوض فرود شده بود آغاجان داروغه امام باره موصوف بعد
برگشته رفتن جعفرعلیخان مواخذه ازهلوان سنگه حوالدار یلغن آسنگه
کمیدان مشعبه انجا نمود حوالدار مذکور ظاهر کرد که هنگام آمدن خانمذکور همکاری یلغن سنگه
همراهی من وکنکا تلنگه همراهی سنبهر سنگه کمیدان که بر بهره دروازه مذکور بودند
برای رفتن سواری که بهره ممانعت کرده بودند خانمذکور بزبان نیاورد زبانی کسی
جز دادن ضرب تند کشور و سالگرام صرافان و دکاندار چوک چهارسکیه نقره بوزن
هشتصد و سی روپیه دست داسکهای کارنده بهرون داس داروغه موصوفی
دادن ضرب و پسر کوچل فروختند کنکو وزن کش یک سکیه بوزن دوصد
وهفت روپیه وشش آنه سنجید چون صرافان مذکور را اشتباه رو داد اهیر دو
صراف سکیه را باردیگر وزن کنانیدند دو آنه زیاده از سی بوزن برامد صرافان مذکور
گفتند که این سکه خوب نیست وزنکش مذکور خاموش ماند فقط زبانی رام کشن بهره گاه
جبر دلبوری مظفرعلیخان هشت ماه میگذرد که مظفرعلیخان نسبت برادر زادی خود
باصادقعلی پسر روشن علی ساکن بیرنجار اقرار داده بود امروز رسم نامها
بعمل آورده یک جوڑه مصالح دار و مزار روپیه نقد بخانه روشنعلی مذکور فرستاد فقط
زبانی کندن هرکاس خیر دروغه بهولا تانیه برهمن ملازم سرکار دولتمدار

حیدر بیگ خان منشی که در کرایه نزد تست در عرصه دو روز خالی کن مرزا علی
مذکور گفت که دو تمسک نزد من موجود و نهصد و یازده روپیه از آن من
ذمهٔ او واجب الادا است اگر رجب بیگ مبلغ من بدهد مکان خود بگیرد و گرنه
نواب صاحب بهادر را اختیار است بزور دستی خواهند بگیرند فقط زبانی بدهٔ سنگه هرکاره
خبر دلوربی افتخار الدوله بهادر راجه بیوه رام بهادر امروز یک دقیقه از روز مانده
راجه بال کرشن در باغ خود واقع بهوانی کنج اسپ سوار شده رفت در وزیر کنج اسپش
ناخنه کرد راجه مسطور بیفتاد در مرفق دست چپش خفیف خراش و در شانک
پای چپ اندکی ضرب رسید راجه مزبور بخانه باز آمد فقط زبانی بشنی هرکاره
ذکر کشی ارادت نکرد شب در دالان بخانه چند فیلبان کارخانه کنکا خواص
ساکن حسن کنج از راه نقب درآمده یکدیگ مسی و دو رکابی مسی و یک ماده
و شش چکن ساده و سه دوپٹه و یک کلاه مصالح دار و یک زوج شانه سر
و سه ستار و یک کمربند شال دزدیده برند فقط زبانی سدهای هرکاره
خبر امام باره کلان معمول است که آیندگان امام باڑه کلان بر دروازه دوم
امام باره موصوف از سواری فرود گردیده اندرون میروند دلشب
جعفر علیخان خلاف معمول بسواری کهر کهر به اندرون امام باڑه آمده

بر در دولت فلک رفعت مستغیث آمده ظاهر میکند که منصفهر [illegible] فضلی
سیکی و بهکونت زمیندارات موضع اساد عمله رکنه رنبیر پور کرده بود دم زمیندارات
مذکور تا انقضای فصل خریف و هنیوت ادای زرسرکار نموده بروقت رولکاری نشخص
در فصلرمع لبازش احمد علیخان چکله دار و عمله کچهری جایداد فصلرمع کلی برداشته برد
و مستعد انواع قضیه و فساد گردیده تن باد ای زرسرکار نداد ند بلکه منصفهر را لعلت ماقات
مالقامنی نزد چکله دار مذکور رسیده سخت درپی بیعزتی شدند ناچار منصفهر بپاس
عزت و حرمت خود بلاحجت و تکرار تمامی اثاث البیت بهمن و فرد دفعه
هشتصد روپیه و چهار رده آنه بطریق تاوان ادا دم و هرچند داد بیداد نمودم کسی نشنوا
ناچار مستغیث بر در دولت فلک رفعت آمده که زمیندارات مذکور بر در دولت طلب شده نصفه
معامله نمایند که بداد خود برسم زبانی شیرعلی هرکاره منصفه آهنی دروازه متصل فرح بخش
خبر دار تا نشاد امام علی چوبدار ملازم سرکار برادری غلام حیدر میانه هیر او کیس حرکتی ارشان ظ
در انعام بادشاهی فرستاده های حرمنصاحب بهادر بطلب صندل دار و نه کچهری
آمده بر در دولت بردند صندل مذکور از انجا باز آمده در کچهری ظاهر کرد که حرمنصاحب بهادر گفته اند که
بندی طوائف ساکنه سرچوک و ممن دختر عرض طوائف ساکنه کوچه چهل قفر که نوکر افتخار الدوله مهابت جنگ بهادر
اند همراه بهادر مذکور که برای شرفیابی زیارت کربلا و معلی مرو و رفتن بنا بندمن گفتم که به زبانی منا هر نیم کاه نجیر